

## افزاد: هم‌بستگی اجتماعی و خود ا تکائی محلی در یک روستای ایرانی

مهدی طالب\*

آن‌سوفی ویویه\*\*

### چکیده

برغم گستردگی مطالعات اجتماعی - اقتصادی بر روستاهای ایران پیش از انقلاب اسلامی، موضوع این تغییرات در جوامع روستایی در طول سال‌های پس از انقلاب کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. این در حالی است که رشد گستردهٔ زیرساخت‌ها و گسترش روابط شهر- روستایی، چهره و محتوای روابط درونی این جوامع را به کلی دگرگون ساخته است. در مقالهٔ حاضر، حاصل پژوهشی میدانی دربارهٔ یک روستای ایرانی، افزود، به عنوان موردی انتخاب شده و تغییرات در آن از خلال مطالعه‌ای انسان‌شناختی بررسی و تحلیل شده‌است. افزود روستایی در منطقه کوهبان در کویر مرکزی ایران و در شمال‌غربی استان کرمان قرار دارد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که این روستا از طریق به کارگیری سازوکارهای پیچیده و متنوعی از هم‌پاری‌های درونی توانسته است بدون آنکه نسبت به محیط خود دچار انزوا شود، هم‌بستگی درونی و هویت خاص خویش را حفظ کند.

**کلید واژگان:** افزود، انسان‌شناسی روستایی، تحولات اجتماعی، رابطهٔ شهر - روستا، کرمان، کوهبان، هم‌بستگی اجتماعی، هویت ملی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\* - استاد دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران

\*\* - دانشجوی دکتری انسان‌شناسی مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی - پاریس

## مقدمه و طرح مساله

برغم انجام پژوهش‌های متعدد در زمینه اثرات اصلاحات ارضی در جامعه روستائی ایران تا پیش از انقلاب اسلامی، تغییرات فراوان این جامعه در سال‌های پس از انقلاب کمتر مورد مطالعه و شناسائی قرار گرفته‌اند. شکی نیست که دخالت گسترده دولت در زمینه توسعه محلی، احداث تاسیسات زیر بنائی نظیر مدارس، مراکز و خانه‌های بهداشت، گسترش شبکه برق و تلفن در بسیاری از مناطق روستائی موجب گسترش رابطه روستا و شهر شده و از این طریق یکی از عوامل تعیین‌کننده سازمان اجتماعی روستائی - محدودیت رابطه با دیگر جوامع - را از میان برداشته و ابعاد مختلف زندگی روستائیان را به شدت دگرگون کرده است. اما ریشه عمیق‌تر این دگرگونی‌ها را باید در اصلاحات ارضی جست که هر چند در زمینه اقتصادی موفق نبوده اما اثرات زیادی بر زندگی روستائیان باقی گذاشته است. مطالعات متعدد انجام شده در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ که اغلب در صدد بررسی نتایج اصلاحات ارضی بوده‌اند، نشان‌گویای آن هستند که با از میان رفتن نظام بهره‌برداری سنتی در روستاهای ایران، این جوامع دستخوش عدم ثبات شده، و این دگرگونی در دوران پس از انقلاب نیز تداوم یافته است و سبب پدید آمدن موقعیت‌ها و وضعیت‌های جدید اجتماعی، توافقات جدید و تعادل‌های نوینی شده که در سال‌های اولیه اصلاحات ارضی سابقه نداشته است.

امروز زمان آن رسیده است که تحولات اخیر جامعه روستائی را بار دیگر مورد مطالعه قرار دهیم و این مطالعات را با پژوهش‌های پیشین در مورد تحولات و وضعیت جامعه روستائی ایران مقایسه کنیم. در این راستا مهم‌ترین پرسش آن است که درباره تضعیف پیوستگی اجتماعی جوامع روستائی و کاهش هم‌یاری‌های روستائیان در سال‌های اخیر چه می‌توان گفت؟ آیا در این‌جا نباید از تغییر ماهیت پیوستگی اجتماعی (Lahsaeizadeh, 1993, خسروی، ۱۳۵۷) یاد کرد؟ با حرکت از این پرسش‌ها می‌توان بر دو مساله تاکید کرد:

نخستین مساله مفهوم اجتماع روستائی است، اجتماعی که هم‌بستگی‌اش را با عنایت به شرایط و تجلیات ابعاد پویای زندگی روستائی به نمایش می‌گذارد و این امر بدون تردید تنها ناشی از هم‌آهنگی و یک‌نواختی زندگی روستائی و تعاون سنتی نیست. افزون بر این شاید چالش‌ها و گسستگی‌های اجتماعی در این اجتماع نقشی ایفا کند که قابل چشم‌پوشی نباشد. این نکته در عین حال می‌تواند نمایش‌گر وجود "مرزهایی" بین اجتماعات روستائی و مبین آنها و همچنین نشان‌دهنده این نکته باشد که روستا هنوز مرکز فعالیت‌ها و ارتباطات افراد روستائی است و اجتماع روستائی واقعا به هسته و یا مرکز ارتباطات و پیوندهای "افقی" با گروه‌های اجتماعی بیرون از روستا بدل شده است. برای نمونه می‌توان ادعا کرد ارتباط تنگاتنگ با بورژوازی که به وسیله مأموران دولتی تقویت می‌شود، موقعیت هر اجتماع روستائی را تعیین می‌کند.

نکته دوم آن است که باید به منظور شناسائی خصوصیات و کنش‌های متقابل حاصل از مفاهیم انسجام<sup>۱</sup>، تعاون<sup>۲</sup> و همبستگی<sup>۳</sup> مکث لازم را معمول داشت:

آیا می‌توان فعالیت‌های تعاونی را شاخص<sup>۴</sup> محتوم همبستگی و انسجام یک گروه اجتماعی دانست؟ در این مطالعه که در یک جامعه روستائی ایرانی صورت گرفته است، تلاش بر آن بوده که سازو کار<sup>۵</sup> عینی و مجرد این تعاون و انسجام، نهادها و فعالیت‌های مربوط و گروه‌های جامعه‌شناختی و انگیزش‌ها و نیازهایی که منشاء فعالیت‌های مزبور هستند، مورد بررسی قرار گیرند: اصول اخلاقی و یا مذهبی، نیازهای اقتصادی، وجهه یا اعتبار<sup>۶</sup> شخصی و ... به منظور بررسی رابطه آن‌ها با تحولات گذشته و در حال انجام جامعه روستائی.

در نهایت می‌توان گفت که این مطالعه در نظر دارد قبل از هر چیز روابط بین روستا و حوزه نفوذ آن را در منطقه مربوطه روشن کند و سپس به درجه خوداتکائی و همبستگی محلی پرداخته و سرانجام به فهم و درک بنیادهای داخلی این همبستگی بپردازد.

### روش‌شناسی

پژوهش کنونی براساس یک مطالعه میدانی که از فروردین ماه ۱۳۸۰ (آوریل سال ۲۰۰۱) در روستای افزاد آغاز شده، انجام گرفته است. این روستا در شمال‌غربی استان کرمان قرار دارد. البته باید دقت داشت که با توجه به موردی بودن مطالعه حاضر نمی‌توان لزوماً نتایج آن را به جوامع روستائی ایران تعمیم داد.

روستای افزاد با قریب ۳۰۰ نفر جمعیت، خصوصیات روستاهای دشت کویر مرکزی ایران را دارد، به این ترتیب که کشاورزی آن بر آبیاری مبتنی بوده و تا قبل از اصلاحات ارضی، دارای پیشینه بهره‌برداری سنتی بزرگ مالکی (اربابی) است. لذا فعالیت‌های مربوط به تعاون سنتی به‌خصوص در زمینه آبیاری را به خوبی تجربه کرده است. این خصوصیت به طبیعت منطقه برمی‌گردد زیرا ویژگی‌های طبیعی و محل استقرار روستا در دره‌ای نسبتاً باز و متراکم به لحاظ جمعیتی آن را مشخص می‌کنند.

پس از انتخاب این روستا، امکان یافتیم تا به برخی از اطلاعات دقیق آن و خصوصیات‌اش در پایان دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰) دست پیدا کنیم. گروهی از دانشجویان معماری در

۱. cohésion

۲. coopération

۳. solidarité

۴. indice

۵. mecanisme

۶. prestige

سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) روستای افزاد را مورد مطالعه قرار داده و گزارشی کتبی مشتمل بر تصاویر و اسلاید و فیلمی کوتاه در این مورد تهیه کرده‌اند. با بهره‌گیری از این اسناد و مقایسه آنها با سایر مطالعات انجام شده توسط محققان دیگر در نقاط مختلف جامعه روستائی، تلاش شد سازمان اجتماعی و سیاسی روستا در آن دوره مورد مطالعه قرار گیرد.

در انجام این مطالعه از اسناد و منابع دیگری از جمله تک‌نگاری‌های انجام شده (به زبان فارسی) در روستاهای مختلف کشور و مطالعات انجام شده در باره اثرات اصلاحات ارضی در ایران و همچنین کارهای مردم‌شناسی با ابعاد نظری که بیشتر بر مفاهیمی هم‌چون "اجتماع روستائی"، "هم‌بستگی" یا "گستگی" اجتماعی در کشورهای خاورمیانه و یا نقاط دیگر و تعدادی مطالعات اساسی در کشورهای اروپائی دقیق شده بودند، نیز استفاده شد (مشخصات برخی از این منابع در آخر مقاله آورده شده است).

در آغاز کار مطالعه، مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای امکان تعریف مسئله و آشنائی نسبی را با جامعه روستائی ایران فراهم کرد کار میدانی با نگرشی مقایسه‌ای در روستای افزاد آغاز گردید. به دنبال مسافرتی کوتاه به منطقه در شهریور ماه ۱۳۸۰ (سپتامبر ۲۰۰۱) برای تعیین دقیق‌تر جامعه مورد بررسی و تدارک محل اسکان، کار مطالعه میدانی را از حدود دهم فروردین ماه تا ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ با سکونت در روستای افزاد انجام دادیم. دو هفته اول دوره مطالعه را در میان خانواده‌ای که میزبانی ما را بر عهده داشتند گذرانیدیم و لذا کمتر به سایر نقاط روستا مراجعه کرده و با افراد روستا به ندرت ارتباط گرفتیم. این امر کمک می‌کرد تا راجع به سوالات متعددی که در ذهن داشتیم و تدقیق محورهای مطالعه تأمل بیشتری داشته باشیم. در ظرف این دو هفته، ماه محرم و مراسم آن آغاز شده بود. این امر یاری می‌کرد تا به تدریج با شرکت در مراسم روزانه روستائیان بتوانیم با آنها مانوس شویم. در پایان این مدت تا حدود زیادی با مردم روستا آشنا شده و امکان گفتگو و تماس با آنها بیشتر شده بود و با سهولت بیشتر با روستائیان رفت آمد می‌شد. به این ترتیب صبح‌ها را به مراجعه به منازل روستائیان و گفتگو با خانم‌های روستائی اختصاص دادیم. این مراجعات به ما امکان می‌داد تا ترکیب جمعیتی و ساختار اجتماعی را با دقت بیشتری مورد شناسائی قرار دهیم، در مراجعات خود به منازل روستائیان، با چند سوال ساده (تعداد اعضای خانوار، وضعیت ازدواج، وضعیت اشتغال، مقدار مالکیت زمین زراعی، هم‌کاری‌ها و هم‌یاری‌های احتمالی، میزان ارتباط آنها با کوهبان، و...) کار مطالعه را دنبال می‌کردیم با این امید که سوالات مزبور مقدمه‌ای برای مصاحبه باز و گفتگو به منظور کسب اطلاعات و تدقیق شاخص‌های نوین، جهت شناخت بهتر موضوع مورد مطالعه باشد. عموماً نیمه دیگر روز صرف گردش در روستا و تعمق بر روابط عمیق تر اجتماعی می‌شد: در مزارع و باغات روستا گردش می‌کردیم و در مواردی به آنها کمک نیز می‌کردیم، در گردش‌های عصر با روستائیان ارتباط برقرار می‌شد و این ارتباط‌ها منجر به دعوت آنها برای حضور در منازلشان می‌شد با این وجود در این هنگام بیشتر سعی ما بر آن بود که در امکان عمده تجمع و ارتباطات روزانه روستائیان حضور یافته، رفتن به سرجوی و

یا مرکز تلفن روستا (مخابرات) از فعالیت‌های دیگر بود. با استفاده از شیوهٔ اخیر توانستیم به واقعیت اقدامات هم‌یاری و تعاون سنتی پی ببریم و لذا باید اذعان کرد که بدون برخورداری از این اطلاعات، سوالات اولیه نمی‌توانست گویای واقعیت هم‌یاری در روستا باشد.

## ۱- ادغام منطقه‌ای و استقلال محلی

### الف- روستای افزود و منطقهٔ کوهبنان

روستای افزود، موضوع این مطالعه، در منطقهٔ کوهبنان واقع شده است، همان‌گونه که گفته شد کوهبنان در منطقهٔ کویر مرکزی در منتهی علیه شمال غربی استان کرمان قرار دارد. این منطقه را به دلیل ارتفاع نسبتاً زیاد از سطح دریا (۱۸۰۰ متر) می‌توان منطقه‌ای کوهستانی قلمداد کرد، درحالی‌که دارای عرصه‌ای نسبتاً وسیع است؛ منطقه‌ای در دره وسیعی بین دو رشته کوه آتشفشان.

هوای این روستا خنک‌تر از دشت کرمان بوده و تفاوت درجهٔ حرارت روزانه و سالانهٔ آن نیز از این دشت بیشتر است. به این ترتیب که درجهٔ حرارت روزانه در تابستان بین ۳۵ تا ۴۰ درجه و در زمستان بین صفر و ۵ درجه است و دارای چندین روز یخبندان در زمستان است. میزان بارندگی سالانه در این روستا خیلی پائین بوده و به ندرت به ۱۵۰ میلی‌متر در سال می‌رسد. این روستا نیز مثل بیشتر مناطق دیگر ایران در دو سال گذشته دچار خشک‌سالی شدیدی بوده است. و در زمان انجام این تحقیق (۱۳۸۰) هنوز میزان بارندگی از مرز ۸۰ میلیمتر بالاتر نرفته بود.

در چنین شرایطی، فعالیت‌های انسان بر محور منابع آب قرار دارد. بسیاری از روستاهای پایکوهی (واقع در دامنه کوه) بر حسب ارتفاعی که دارند از قنات استفاده می‌کنند. قنات از طریق کانالی که از مادر چاه (محل برخورد با سفرهٔ آب) شروع می‌شود آب را به مظهر قنات می‌رساند. این فن، امکان بهره‌برداری از سفرهٔ آب‌های نه چندان زیرزمینی را فراهم می‌کند. مساکن، باغات و مزارع شهر کوچک کوهبنان که مرکزیت اداری و اقتصادی منطقه را دارد در اطراف جاده‌ای در طول دره استقرار یافته‌اند. این منطقه از گذشته بر پایهٔ استفاده از فن قنات بنا و گسترش یافته است، لیکن از حدود بیست سال پیش استفادهٔ گسترده از موتور پمپ و حفر چاه عمیق شروع شده و در نتیجه سطح سفره آب مورد استفاده قنات‌ها را کاهش داده و مرگ قنات‌ها را موجب گشته است. این چاه‌ها امروز تنها منبع آب مورد استفاده منطقه است.

منطقه کوهبنان از مجموعه‌ای از روستاهای استقرار یافته در دامنه دو رشته کوه واقع در اطراف دره تشکیل می‌شود. فاصله بین روستاهای مزبور به زحمت به یک تا دو کیلومتر می‌رسد. روستاهای نزدیک به کوهبنان ظرف بیست سال گذشته به این شهر کوچک متصل شده و در حال حاضر مثل محله‌های مختلف آن به حساب می‌آیند.

در جنوب غربی کوهبنان، سر راه کرمان تک روستائی قرارداد به نام "گوار" و پس از آن دره خالی از سکنه و حالتی بیابانی به طول ده‌ها کیلومتر ادامه دارد تا آبادی بعدی که "پابدانان" نامیده می‌شود. این شهرک معدنی از حدود چهل سال پیش در کنار معادن زغال سنگ پا گرفته است.

در بخش شمال شرقی کوهبنان، سر جاده یزد، منظومه‌ای از روستاهای کوچک قرار دارد: ده خاج، افزاد، سر آسیاب، درجیزه، درهود، ده بالا، فیت‌کوه و همه این روستاهای کوچک از طریق کشاورزی زندگی می‌کنند. کشاورزی این روستاها بر دو نوع کشت مبتنی است: کشت‌های زمستانی (شتوی): جو، گندم که بذرشان در پائیز پاشیده می‌شود و محصول‌شان در ماه‌های خرداد و تیرماه (ژوئن - ژوئیه) به دست می‌آید، و کشت‌های تابستانی (صیفی): پنبه، خیار، چغندر، ذرت، آفتاب‌گردان، کدو، هویج و هندوانه که بذرشان را در بهار می‌کارند و محصول را در پائیز برمی‌دارند. به این محصولات متنوع، محصولات باغی را نیز باید افزود: پسته، بادام، گردو، هلو، زردآلو، آلبالو، انار و علاوه بر این هر خانوار دارای چند رأس گوسفند است که به زحمت به چهار تا پنج رأس می‌رسد، برخی از خانوارها نیز دارای چند مرغ و خروس، یک رأس گاو ماده یا یک رأس الاغ هستند. چندکشتی و اقتصاد معیشتی شاکله اقتصاد روستا را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب می‌توان از یک طرف این گونه روستاها را دارای نوعی خودکفایی و استقلال دانست و از طرف دیگر ضمن این‌که ارتباط اقتصادی بین روستاهای کوچک بسیار ضعیف است، درمقابل رابطه این روستاها با شهر کوچک کوهبنان شدت و گسترش یافته است.

## ۱. کوهبنان مرکزی بی‌کران

کوهبنان مرکز اداری این منطقه محسوب می‌شود. و بخش دار به عنوان عالی‌ترین مقام دولتی در سطح بخش در آنجا مستقر است. تنها مقر نیروی انتظامی بخش در کوهبنان دایر است. به همین ترتیب سایر ادارات مرتبط با زندگی روستائی در این شهر کوچک وجود دارند: از جمله اداره کشاورزی (مرکز خدمات کشاورزی)، مرکز جهاد سازندگی به عنوان ارگان توسعه اقتصادی و اجتماعی.

کوهبنان مرکز اقتصادی منطقه نیز محسوب می‌شود و همه فعالیت‌های تجاری و همچنین تولید خدمات در انحصار این شهر کوچک است. ساکنان روستای افزاد ناچارند برای خرید مایحتاج خود لااقل هفته‌ای یک بار به کوهبنان مراجعه کنند. در افزاد دوتعاونی روستائی دولتی وجود دارد<sup>۷</sup> که فقط مواد مصرف شدنی عرضه می‌کند. یکی از آن دو نفت می‌فروشد و دیگری

<sup>۷</sup> . در ایران از دهه ۱۳۴۰ تعاونی‌های روستائی به منظور پر کردن خلاء ناشی از حذف مالک و مدیریت وی تاسیس شده‌اند و یک نوع تعاونی روستائی بیشتر وجود ندارد لکن پس از سال ۱۳۵۳ و ادغام تعاونی‌های کوچک

برنج، قند و شکر، چای، آرد و مقداری بیسکویت و شیرینی عرضه می‌کند. این فروشگاه‌ها تنها سه بعد از ظهر در هفته یعنی روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه باز هستند. این فرصت برای مراجعه روستائیان و تهیهٔ مایحتاج‌شان کافی به نظر نمی‌رسد. این تعاونی‌ها با تعاونی مادر واقع در کوهبنان در ارتباط است، به عبارت دیگر تعاونی افزود در حکم یکی از گروه‌های تعاونی کوهبنان محسوب می‌شود. تعاونی‌های مزبور توسط کارمندانی اداره می‌شود که در شهر ساکن هستند. برعکس این وابستگی نیز بین جریان مازاد کشاورزی و دامداری بین روستا و شهر وجود دارد.

کوهبنان مرکز خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی منطقه است. مرکز درمانی، مهد کودک و دبستان و دبیرستان در کوهبنان وجود دارند. به علاوه از آنجا که کوهبنان مرکز اقتصادی منطقه به حساب می‌آید، غالب فعالیت‌های غیر کشاورزی را در خود جای داده است، بیشتر این شاغلان جوانان منطقه هستند که برای کار روزانه به کوهبنان می‌آیند. از روستای افزود حداقل نه نفر به طور مرتب برای کار به کوهبنان مراجعه می‌کنند. چهار نفر از این عده به کاسبی مشغول هستند، دو نفرشان کارمند دولت هستند، دو نفرشان در دبیرستان شبانه‌روزی و یک نفر نیز در دبستان اشتغال دارد.

کوهبنان را قلب مذهبی منطقه می‌دانند. این اعتبار را کوهبنان از گذشته تاریخی و غنی خود می‌گیرد. این شهر کوچک جایگاه و ماوای چند شخصیت مذهبی و مقدس بوده است. یکی از معروف‌ترین آن‌ها شیخ نعمت ۰۰۰۱ است او چند دهه از عمر خود را قبل از عزیمت به ماهان (محل مقبرهٔ شیخ) در این مکان گذرانده است و وجود چند بنای تاریخی بر اعتبار این شهر کوچک می‌افزاید: تخت لطیفی مکان وسیعی است که با سنگ‌های کوهستان سنگفرش شده است، این مکان محل ملاقات دروایش بوده است، خرابه خانقاهی که محل زندگی و تعلیم صوفیان (درویش) بوده است در کوهبنان وجود دارد. "خواججه خضر" غاری در دل کوه است که می‌گویند محل زندگی یکی از صوفی‌ها بوده است، این محل امروزه دارای شهرت زیادی است و افراد منطقه با صدقه دادن و روشن کردن شمع به امید گرفتن پاسخ و اجابت دعا‌های خود به آنجا مراجعه می‌کنند.

مقبره‌های متعددی در کوهبنان وجود دارند که بر شهرت مذهبی این شهر کوچک افزوده‌اند. از میان آن‌ها می‌توان به مقبرهٔ شهید محمد کوهبنانی، شیخ ابوسعید و از همه مهم‌تر امام‌زاده شاه سلیمان و مقبره بی‌بی عصمت اشاره کرد که دو مکان آخر زیارت‌گاه ساکنان منطقه و دارای اعتبار زیادی هستند.

---

روستائی هرچند روستا دارای یک تعاونی شده‌اند ولی در برخی از روستاها دارای فروشگاه و یا شعباتی هستند. لذا یک تعاونی در مناطق روستائی بیشتر وجود ندارد، این تعاونی قانوناً غیر دولتی است ولی عملاً تصور دولتی عملی کردن آن از گذشته تقریباً عمومیت دارد.

## ۲. شبکه منطقه‌ای

رابطه افراد با محیط خارج از آن را نمی‌توان به رابطه دو طرفه با کوهبنان خلاصه کرد، بلکه این روستا دارای شبکه‌ای از روابط با روستاهای اطراف می‌باشد که برخی از آن‌ها بسیار پیچیده است.

پیچیدگی روابط از تفاوت بین شرایط اداری و ماهیت روابط محلی ناشی می‌شود. افراد از نظر تقسیمات کشوری یک روستا محسوب می‌شود. آبادی‌های فیت کوه، دره‌ود و درجیزه جزء افراد هستند. زیرا دارای خدمات اداری مشترک مثل درمان‌گاه هستند، با این وصف اگر نگوییم بین افراد با دره‌ود و فیت کوه که در فاصله‌ای بیش از ده کیلومتر از یکدیگر واقع هستند، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد، باید این رابطه را بسیار ضعیف توصیف کنید.

در مورد آبادی درجیزه، می‌توان گفت مزرعه روستای افراد به حساب می‌آید این آبادی در قسمت مقابل دره روبروی افراد واقع شده و خالی از سکنه است و همه زمین‌های زراعتی آن متعلق به تعدادی از ساکنان افراد است. مالکان این زمین‌ها یا خود راساً به کشت آن می‌پردازند و یا با عقد قرارداد، کشت آن را به دیگری واگذار می‌کنند. تنها چهار خانوار در مدت چهار ماه تابستان یعنی از خرداد تا مهرماه در محل سکنی می‌گزینند. به نظر می‌آید این کوچ برای انجام کارهای زراعی نباشد بلکه بیشتر به منظور برخورداری از هوای بهتر آنجا صورت بگیرد که به دلیل ارتفاع بیشتر، خنک‌تر است. دو خانوار که مدتی است در کرمان زندگی می‌کنند تابستان‌ها به محل مزبور برمی‌گردند.<sup>۸</sup> به این ترتیب نمی‌توان از درجیزه به عنوان یک اجتماع روستائی یاد کرد.

افراد با دو روستای همسایه دارای روابط بیشتری است: ده‌خواجه و سرآسیاب<sup>۹</sup> این روستاها فاصله‌ای کمتر از یک کیلومتر با افراد دارند ولی از لحاظ تقسیمات کشوری جزو کوهبنان بوده و لذا جزو منطقه شهری محسوب می‌شوند. اگرچه این سه روستا از لحاظ اداری از یکدیگر منفک به شمار می‌آیند ولی دارای روابط بسیار نزدیکی نیز هستند و روستای افراد در حکم قطب آن‌ها ایفای نقش می‌کند. این وابستگی در درجه اول خود را در رابطه خویشاوندی نشان می‌دهد به این ترتیب که روابط خویشاوندی بین روستائیان افراد با دو

<sup>۸</sup> . به نظر می‌رسد در گذشته تعداد خانوار بیشتری تابستان‌ها به این محل نقل مکان می‌کرده‌اند به گفته روستائیان افراد هیچ‌گاه درجیز را به عنوان روستائی مستقل نمی‌شناخته‌اند.

<sup>۹</sup> . در روستای سرآسیاب در واقع از سه محله به نام‌های سرآسیاب بالا، که تنها شامل یک واحد مسکونی است، سرآسیاب وسط که شامل ده خانوار ساکن می‌باشد، و سرآسیاب پائین که دارای سی خانوار ساکن است. دو محله سرآسیاب بالا و سرآسیاب وسط به افراد متصل هستند و لذا وقتی نام سرآسیاب آورده می‌شود منظور بیشتر این دو محله است.



روستای دیگر بسیار قوی است در حالی که بین سرآسیاب و ده‌خواجه چنین پیوندی مشاهده نمی‌شود.

روابط بین روستای افزاد و سرآسیاب دارای ریشه قدیمی است: برخی شنیده‌ها حکایت از آن دارد که سرآسیاب در گذشته جزو روستای افزاد بوده است. در حالی که چنین نظری هیچ‌گاه نسبت به روستای ده‌خواجه مطرح نبوده، حتی زمزمه وجود برخی اختلافات به طور غیر مستقیم بین روستائیان افزاد و ده‌خواجه به گوش می‌رسد که می‌تواند نشان‌گر روابط بین روستاهای همسایه در گذشته باشد. چیزی شبیه آنچه که پیت ریورز روایت کرده است (۱۹۵۴) لکن برخلاف مثال اسپانیولی، این تعارض خاموش باعث نشده تا هویت "افزادی" آن‌ها مخدوش و یا کم رنگ تلقی شود.

به نظر می‌رسد ساکنان افزاد، اهمیت کمی به هویت روستائی خود می‌دهند، وقتی راجع به ویژگی و یا خصوصیت روستایشان سوال می‌شود، پاسخی جز شکر نعمت و شربنی آب روستا نمی‌شنوی، آبی که برخلاف بیشتر منابع آب منطقه که شور هستند، خوش‌گوار است. از دیگر ویژگی‌های افزاد که به نظر روستائیان باعث انتخاب روستا برای مطالعه شده نزدیکی آن به کوهبنان است که خود از محیط و تسهیلات شهری برخوردار است.

بهر رو به ظاهر تعریف روستای افزاد در رابطه با وابستگی‌اش به کوهبنان و تضعیف خوداتکائی آن مشخص می‌شود. به این ترتیب نمی‌توان روستای افزاد را مستقل از محیط اطراف‌اش در نظر آورد. لذا هویتی که می‌توان برای آن قائل شد، یک هویت منطقه‌ای است. این هویت منطقه‌ای به نظر پیچیده می‌آید زیرا در واقع می‌تواند در سه سطح مطرح باشد. در سطح اول که می‌توان آن را "فضای مانوس منطقه‌ای" نامید شامل تعریف دقیق و بدون تردید معرف فضای تعلق و وابستگی است: کوهبنان و روستاهای سرآسیاب، درجیزه و ده‌خواجه که افزاد با آن‌ها دارای رابطه‌ای منظم و نزدیک است و حالت یا وضعیتی پیش‌شهرنشینی را القا می‌کند.

سطح دوم هویت منطقه‌ای، قدری کلی‌تر است به این ترتیب که تفاوت مشخصی بین کوهبنان و دو سکونت‌گاه عمده دیگر اطراف را مطرح می‌کند، ده علی واقع در سی کیلومتری شمال‌غربی سر جاده کوهبنان به یزد یکی از آن‌هاست و دیگری شهر نسبتاً بزرگ‌تر زرنند است که در ۸۰ کیلومتری جنوب شرقی سر جاده کوهبنان به کرمان واقع است.

روستائیان از تفکیک و رده‌بندی بین این سکونت‌گاه‌ها ابا ندارند. آن‌ها در پاسخ سوال راجع به تفاوت آن‌ها اظهار می‌کردند: "همه انسان‌ها یکی هستند، چه در ده علی، چه در زرنند"

و یا در کوهستان زندگی کنند". به این ترتیب سومین سطح از هویت منطقه‌ای بروز می‌کند و آن عبارت است از منطقه کرمان که وسیع‌تر از دو سطح قبلی است.<sup>۱۰</sup>

چنین تحلیلی، تصور وجود استقلال را در افراد متفی می‌کند و به نظر می‌رسد روستا جذب منطقه شده و از خودمختاری و یا استقلال اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، اداری خبری نیست و یا در صورت وجود، صوری است. چنین وابستگی و ادغامی اگر فی الواقع موجود نباشد، احتمال آن فراوان است.

### ب- پیوستگی و استقلال محلی

ساده انگاری است اگر افراد را جزئی از منظومه منطقه و بدون عنایت به زندگی محلی آن بررسی کنیم. علی‌رغم وابستگی اقتصادی، مذهبی و اداری این روستا به منطقه، افراد توانسته است حاشیه‌ای از استقلال را برای خود حفظ کند و از این طریق بر پیوستگی داخلی خود بیافزاید. این استقلال خود را در نگاه اول به هر تازه واردی القا می‌کند مثل هر آبادی در مناطق کویری ایران که روستا قبل از هر چیز واحه یا آبادی است که برگرد منبع آب بنا شده و اطراف آنها را مزارع در بر می‌گیرد و از طریق بیابان سنگلاخ‌ها و پوشش‌های طبیعی از آبادی‌های دیگر مجزا می‌شود.

### ۱. فضای بوم‌شناسی و کشاورزی

استقلال روستا قبل از هر چیز از طریق بوم‌شناسی قابل تشخیص است، زیرا روستا خود را برگرد منبع نادر و ارزشمند در منطقه یعنی آب بنا کرده است. در نتیجه آب شرط اصلی استقرار جمعیت در آبادی، یعنی روستا است. طبق آنچه که روستائیان افراد می‌گویند، روستا واحدی است که دارای منبع آب کشاورزی و مقداری زمین زراعی مختص به خود است. زمین‌های زراعی نیز در رابطه با منبع آن مشخص می‌شوند زیرا در منطقه، همه کشت‌ها با آب‌یاری میسر است. لذا زمین زراعی زمینی است که قابل آب‌یاری بوده و آب روستا اجازه آب‌یاری آن را بدهد. به این ترتیب محور بوم‌شناسانه تشکیل یک روستا، آب محسوب می‌شود. چنین تعریفی از روستا با تعاریف غربیان تطبیق ندارد و عجیب به نظر می‌رسد که روستائیان مکانی را که چند صد متر از روستا دور است، ده می‌نامند و آن را چون واحدی جدا و مستقل در نظر می‌آورند، زیرا این واحد به طور منطقی جزو روستا به حساب می‌آید و نمی‌تواند براساس آنچه که در زبان فارسی مصطلح است "ده" و یا روستا محسوب شود. ولی

<sup>۱۰</sup> می‌توان هویت ملی را هم به عنوان چهارمین سطح به حساب آورد، ضمن اینکه این هویت و احساس مربوطه قویاً وجود دارد ولی از آن‌جا که در خارج از چهارچوب این مطالعه قرار می‌گیرد، به آن پرداخته نمی‌شود.

تعریف روستا از نظر آن‌ها غیر قابل انکار است، زیرا واحد مزبور دارای منبع آب مستقل است و اراضی تحت آبیاری این منبع نیز از سایر زمین‌های زراعی متمایز است. این استقلال موجب شده است که بر طبق آنچه که روستائیان افزاد اظهار می‌داشتند نام این آبادی، محمدی باشد.

با این استدلال روشن می‌شود چرا روستای سرآسیاب بالا، وسط و پائین با فاصله‌ای بیش از یک کیلومتر از یک‌دیگر، به دلیل استفاده از منبع آب مشترک یعنی یک "قنات"، یک روستا محسوب می‌شوند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نکته (اشتراک منبع آب برای سه محله سرآسیاب) عکس مطلب فوق (روستای محمدی) است. نام سرآسیاب نیز به دلیل استفاده از آب قنات برای به گردش در آوردن سنگ آسیاب‌های آبی به این روستا داده شده است. سرآسیاب در زبان فارسی به معنی بالای آسیاب آبی است. این نام یعنی سرآسیاب شامل سه محله مزبور می‌شود.<sup>۱۱</sup> کاربرد نام‌های بالا، وسط و پائین صرفاً برای مشخص کردن موقعیت جغرافیائی آن‌ها است.

به این ترتیب آب عامل اساسی وحدت روستا و تعیین کننده حدود اراضی آن به حساب می‌آید. اراضی روستای افزاد گسترده‌تر از زمین‌های آبی آن است. بخش زمین‌های پست (با ارتفاع پائین‌تر) روستای افزاد در نزدیکی مسکن روستائیان ده‌خواجه واقع شده است، ولی به لحاظ آبیاری شدن توسط قنات، افزاد جزو اراضی این روستا محسوب می‌شود. اراضی روستای ده‌خواجه بلافاصله بعد از واحدهای مسکونی آن و از جایی که مظهر قناتشان واقع شده، آغاز می‌شود و به طرف پائین ادامه دارد.

## ۲. فضای سیاسی مستقل

همان‌گونه که اشاره شد روستای افزاد از نظر اداری تابع شهر کوچک کوهبنان به عنوان مرکز بخش است. با این وصف این امر نافی وجود زندگی سیاسی داخلی در افزاد نیست. برخلاف روستاهای ده‌خواجه و سرآسیاب و به رغم نزدیکی روستای افزاد به کوهبنان، این روستا دارای جمعیت فعالی است که جزء جمعیت شهری محسوب نمی‌شوند لذا افزاد دارای ارگان اداری و سیاسی مربوط به خود یعنی "شورا" است. شورای روستا توسط دولت پس از انقلاب ایجاد شده است. به نظر می‌آید که این شورا تقریباً زندگی سیاسی روستائیان را در انحصار خود دارد. در جای دیگری راجع به این نکته توضیح بیشتری خواهیم داد.

<sup>۱۱</sup> قبلاً ۸ آسیاب در محل فعال بوده است ولی بعد از اینکه کار پنج آسیاب آبی کم شد و از فعالیت افتادند، به دلیل کاهش آب قنات دو آسیاب دیگر نیز از کار افتاده‌اند و در حال حاضر تنها یک آسیاب واقع در سرآسیاب بالا به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

به رغم تابعیت اداری شورا، دارای سه عضو می‌باشد<sup>۱۲</sup> که یکی از آن‌ها رئیس و دو نفر دیگر "معاون" محسوب می‌شوند. این افراد برای مدت چهار سال توسط روستائیان و به صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند. طبق قانون، روستائینی (اعم از زن و مرد) می‌توانند در انتخابات شرکت کرده و رای بدهند که از پنج سال پیش در روستا ساکن بوده و بیشتر از ۱۶ سال سن داشته باشند. انتخاب شوندگان نیز دارای شرایطی هستند از جمله اینکه می‌بایست سواد خواندن و نوشتن داشته باشند.

برای سنجش نقش این نهاد در فضای اجتماعی مستقل، لازم است قبلاً به سوال مربوط به مردم‌سالارانه (دموکراتیک) بودن انتخابات پاسخ داد. به خاطر داشته باشیم که در دوره پهلوی، انتخابات انجمن‌های روستایی با ظاهری مردم‌سالارانه به مرحله اجرا در می‌آمدند، اما به رغم ظاهر کاملاً رسمی آن‌ها، افراد زمین‌دار و یا کارمندان دولت که از قبل معین شده بودند، انتخاب می‌شدند و لذا این نهاد عملاً فاقد معنایی سیاسی بود. در آن زمان این ارگان قبل از این‌که مرکزی برای تصمیم‌گیری مستقل و مردم‌سالارانه باشد، ابزاری در نظام اجرایی برای نظارت و کنترل بیشتر و اجرای سیاست‌های دولتی در روستا بود.

در مورد وضعیت فعلی افراد پاسخ سوال مزبور را می‌توان مثبت یافت، زیرا انتخاب‌شوندگان نمایندگان قدرت سستی روستا نیستند دلیل این امر نیز ساده است زیرا از یک طرف مالک بزرگی که دارای زمین‌های قابل ملاحظه‌ای باشد دیگر در افراد یافت نمی‌شود و روستائیان از همگنی بیشتری برخوردار هستند و از طرف دیگر نشانه‌ای از اعمال قدرتی اداری در روستا مشهود نیست.

نمایندگی واقعی اعضای شورای اسلامی برای تأیید استقلال سیاسی روستائیان کفایت نمی‌کند. آن چه مهم است نقش عملی شورا است. سوال دیگر آن است که آیا در افراد، شورا ارگانی واقعی برای تصمیم‌گیری است که به روستائیان اجازه ایجاد و سازمان‌دهی زندگی اجتماعی با استقلالی نسبی در رابطه با ساختار اداری و سیاسی خارج از روستا را می‌دهد؟ پاسخ این سوال را باید با احتیاط داد به این ترتیب که به نظر می‌رسد شورا قبل از هر چیز نقش اصلی خود را عامل ارتباط بودن بین روستائیان و دولت ایفا می‌کند. سه عضو شورا وظیفه اساسی خود را انتقال درخواست‌های روستائیان به مقامات اداری می‌دانند. درخواست‌هایی مثل انتقال برق به روستا، لوله کشی آب شرب، دایر کردن تلفن در روستا و ...

<sup>۱۲</sup> . شورا تا قبل از آخرین انتخابات که دوسال پیش برگزار شده، دارای پنج نفر عضو بوده است. کاهش تعداد اعضای شورا به دلیل کاهش تعداد جمعیت ساکن در روستا می‌باشد زیرا تعداد قابل ملاحظه‌ای از جوانان به سوی شهرهایی نظیر کرمان، یزد، و تهران مهاجرت کرده‌اند و از طرف دیگر از تعداد مولید روستا نیز کاسته شده است به نحوی که در حال حاضر خانوارهای روستایی عموماً دارای سه تا چهار فرزند هستند در حالی که در گذشته این رقم به شش تا هشت نفر می‌رسیده است.

اعضای شورا شورا ممکن است گاهی تصمیماتی نیز اتخاذ کنند لکن این گونه تصمیمات کمتر حالت اجرائی توسط روستائیان دارد زیرا روستائیان به انجام امور توسط دولت راغب‌تر هستند. به این ترتیب عمده این تصمیمات به تعمیر و نگهداری جاده‌ها، استخراج آب زراعی و انعکاس نیازهایی روستا برای خدمات عمومی مثل تلفن و خدمات درمانی منحصر می‌شود. کمک‌های قابل ملاحظه دولت در زمینه تامین خدمات عمومی طبعاً زمینه‌های دخالت دولت را در امور فراهم کرده است.

شورا در مواردی تصمیماتی کاملاً مستقل از دولت اتخاذ می‌کند خصوصاً در مورد سازمان دادن مراسم مذهبی در روستا ولی نقش عمده‌ای در تامین فضای سیاسی مستقل در روستا ندارد.

نقش اساسی شورا سواى وظایف رسمی آن و طبق آنچه که روستائیان عادت و یا توقع دارند است: برخلاف صورت رسمی، اعضای شورا عمدتاً از وظایف غیررسمی خود صحبت می‌کنند، تا جایی که گاهی از وظیفه داوری خود بین مردم یاد می‌کنند. شورا بیشتر به رفع اختلافات بین روستائیان مبادرت می‌کند تا مانع دخالت و حضور نیروی انتظامی در روستا باشد. علاوه بر این همه مراجعات خارج از روستا از طریق و به واسطه اعضای شورا سامان می‌یابد. حضور و دخالت شورا مانع از آن می‌شود تا اختلافات و تضادهای روستائیان ابعاد وسیع و حادى به خود بگیرند. به قول روستائیان اختلافات بیشتر در زندگی کشاورزی ریشه دارند و برای حل و فصل آن از حقوق مالکیت بهره می‌گیرند: چرای دام یکی روی زمین‌های دیگری، چیدن علف‌های مزرعه‌ای توسط دیگری بدون کسب اجازه مالک آن و یا تاخیر در تحویل آب به کشاورزی که نوبت بعدی را دارد و امثال این‌ها. اعضای شورا معمولاً در چنین مواردی دخالت کرده و موضوع را به نحوی که رضایت طرفین را جلب کند فیصله می‌دهند. قواعد و مقرراتی که برای حل دعوی به کار گرفته می‌شود از رسوم طایفه‌ای یا قبیله‌ای گرفته نشده است بلکه با مشورت و کسب نظر مطلعان توسط اعضای شورا تعیین می‌شود به نحوی که مورد قبول باشد و در واقع نوعی داوری توسط شورا صورت می‌گیرد که در وظایف رسمی آن لحاظ نشده است.

براساس گفته‌های روستائیان، اعضای شورا توانسته‌اند ۹۰ درصد اختلافات بین روستائیان را فیصله دهند. اگر چنین امری واقعیت داشته باشد مشخص می‌شود شورا نقشی اساسی در رابطه با کاهش دخالت نیروی انتظامی و مراجعه روستائیان به محاکم قضائی دولتی داشته است. این امر تا حدود زیادی نشان از پیوستگی اجتماعی در روستا دارد که نتیجه‌اش تقویت این هم‌بستگی بوده و روستا را به صورت "واحدی اخلاقی" متجلی می‌کند. به این ترتیب افراد را می‌توان به عنوان روستائی تلقی کرد که توانسته استقلال و پیوستگی اجتماعی خود را در این زمینه حفظ نماید.

آخرین نقش شورا که وظیفه مهمی نیز محسوب می‌شود اداره ساختمان‌های مذهبی سازمان‌دهی مراسم مربوطه است. در انجام این امور بدون مراجعه به دولت به هر صورت

روز، دو بار در صبح، سه بار در بعدازظهر و یک‌بار در شب در مدت سه تا چهار هفته تکرار می‌شود. اثرات این واقعه در تقویت زندگی اجتماعی بسیار موثر است.

این مراسم در مفهوم مادی خود نیز موجب تحکیم هم‌بستگی اجتماعی می‌شود، زیرا روستائیان نه تنها در تأمین هزینه مربوط به روحانی بلکه برای خرید چای که در هر جلسه روضه‌خوانی به شرکت‌کنندگان داده می‌شود، نیز با هم شریک‌اند. شورای اسلامی روستا سهم هریک از روستائیان را متناسب با درآمدها تعیین می‌کند. ولی حالت اجباری ندارد و هر یک از روستائیان در پرداخت و یا عدم پرداخت مختار هستند. ولذا تقریباً غالب آن‌ها مبلغ تعیین شده را می‌پردازند. دو یا سه نفر از روستائیان داوطلبانه وظیفه آماده کردن و توزیع چای مجلس روضه‌خوانی را در حسینیه برای دو بار در روز (یکی صبح‌ها و دیگری شب‌ها) برعهده می‌گیرند.

نوعی دیگر از روضه‌خوانی در منازل روستائیان برگزار می‌شود هزینه‌های مربوط برعهده صاحب‌خانه است. در این روستا پنج مجلس روضه‌خوانی در منازل تشکیل می‌شود. این مجالس به عنوان نذر و یا به مناسبت درگذشت یکی از اعضای خانواده برگزار می‌شوند دو مجلس روضه‌خوانی دیگر نیز توسط پدران "شهید" تشکیل می‌شود. یعنی مجالس برگزار شده در منازل روستائیان معنای خاصی دارد به این ترتیب که موجب تقویت وجهه و اعتبار برگزار کنندگان آن می‌شود که با دادن چای و کلوچه و پاشیدن گلاب به مردم سعی در مهمان‌نوازی دارند. هم‌بستگی اجتماعی در چنین مواردی به لطف نوعی سلسله‌مراتب محلی و چشم و هم‌چشمی موجود بین ساکنان تقویت می‌شود، به ترتیبی که در تحلیل نوربرت الیاس (۱۹۹۷) آمده است. هم‌بستگی اجتماع‌آئینی روستائیان در سه روز مانده به روز عاشورا به نقطه اوج خود نزدیک می‌شود، مجالس روضه‌خوانی شامل مراسم سینه‌زنی نیز می‌شوند و به این ترتیب درجه بالایی عزاداری را نمایان می‌سازد. حدود بیست نفر از مردان روستا درده صف دو نفری مقابل هم قرار گرفته و از کوزه‌ها و خیابان‌های روستا می‌گذرند تا به مجلس روضه‌خوانی برسند. آن‌ها در حالی که با دست راست و با ریتمی خاص بر سینه خود می‌زنند نوحه‌هایی می‌خوانند که گروه‌های مختلف به نوبت و با حالتی محزون پاسخ می‌دهند، وقتی به مجلس روضه می‌رسند ضمن نوحه‌خوانی و تکرار دمی که گرفته‌اند با سینه زنی دو یا سه دور در جلو درب ورودی و یا داخل می‌زنند.

دسته‌های سینه‌زنی چند بار در روز این کار را تکرار می‌کنند. نقطه شروع و حرکت و نیز ختم سینه‌زنی از حسینیه است که قلب آئین‌های مذهبی محسوب می‌شود. حرکت این دسته‌ها حال و هوای ویژه‌ای به روستا می‌بخشد. ویژگی محزون این مراسم به روشنی از سه بار حرکت دسته‌های سینه‌زنی در این مدت نشأت می‌گیرد. حرکت به سوی "دوزاده امام" واقع در پشت حسینیه بالایی روستا از مسیری دورتر و نامعمول به جای استفاده از کوزه‌های روستا را تنها سنت و رسم مذهبی می‌تواند توجیه کند. راهی که سینه‌زن‌ها برای رفتن به دوازده امام

برمی‌گزینند دو تا سه بار از راه معمولی طولانی‌تر است. در این دوره فضای روستائی شدیداً تحت تاثیر دسته‌های سینه‌زنی قرار دارد.

ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی از طریق دیگری نیز مطرح است. به این ترتیب که دسته‌های سینه‌زنی روستا در مقابل دسته‌های سینه‌زنی روستاهای دیگر، خود نشان‌گر هویت روستائی و پیوستگی اجتماعی است. در این ایام سینه‌زن‌های روستا در قالب یک هیات در دو تا سه دسته همراه با "عَلَم" مخصوص هر دسته سینه زنی به روستای ده‌خواجه و محلات مختلف کوهبنان مراجعه می‌کنند. و در مقابل، روستای افراد نیز پذیرای نمایندگان سینه زنی روستا و محله‌های مزبور می‌باشد هیات‌هائی که به افراد می‌آیند در حسینیه با چای و شربت مورد پذیرائی قرار می‌گیرند.

نکته قابل اهمیت اینکه افرادی که اهل روستای افراد بوده به تدریج و بنا به عللی به کوهبنان مهاجرت کرده‌اند در این ایام به جای شرکت در هیات‌های محل سکونت فعلی خود به افراد مراجعه می‌کنند و در هیات‌های زادگاه خود شرکت می‌جویند. سایر مهاجران به شهرهای یزد، کرمان و حتی مشهد در این زمان اصرار دارند که در روستا بوده و در برگزاری مراسم عزاداری شرکت نمایند. تنها کسانی که به تهران مهاجرت کرده‌اند، به دلیل بعد مسافت هرازگاهی در این مراسم شرکت می‌جویند. تعلق اجتماعی هر کس به محل تولد او و هویت این محل بر می‌گردد و این تعلقات و وابستگی‌ها به بهترین وجه خود را در مراسم مذهبی خاصه در ایام عاشورا نشان می‌دهد.

روز عاشورا هیات‌های سینه زنی منطقه یعنی هیات افراد، ده‌خواجه، گوار و کوهبنان در مقابل "بی‌بی عصمت" در ابتدای کوهبنان گرد می‌آیند دسته‌های سینه زنی توسط ساکنان احاطه شده و نوعی نمایش بزرگ مذهبی اجرا می‌شود.

این مراسم موقعیتی است برای روستائیان تا ضمن حفظ هویت و استقلال روستای خود بر هم‌کاری و روابط بین روستاهای خود نیز پای بفشارند. و حتی وحدت مذهبی از منطقه خود را در محوطه بی‌بی عصمت عرضه نمایند. رسم دیگر که همین نقش را ایفا می‌کند، رسم "خرج دادن" است یعنی برعهده گرفتن هزینه‌های عزاداری یعنی غذا دادن به روستائیان روستاهای دیگر است. در مورد افراد بهتر است یک بار دیگر بر رابطه‌اش با ده‌خواجه و به طور غیر مستقیم با سرآسیاب اشاره کرد. در روز تاسوعا در روستای افسزاد نهار داده می‌شود، این غذا عمدتاً به اهالی کوهبنان و ده‌خواجه داده می‌شود ولی بیشتر اهالی ده‌خواجه به این مجلس دعوت می‌شوند. از کوهبنان برخی خانوارها به طور پراکنده شرکت می‌کنند ولی اهالی ده‌خواجه به صورت نسبتاً عمومی و در قالب هیات‌های خود در این مجلس حضور پیدامی‌کنند. با حضور مهمان‌ها در حسینیه، هیات‌ها با یکدیگر ادغام شده و با هم‌دیگر و با یک نوحه قبل از صرف نهار به سینه زنی می‌پردازند. نهار شامل آبگوشت، نان، ماست، سبزی و چای می‌باشد. از این مراسم می‌توان تعبیر نوعی پیوند را نمود زیرا در مجلس پذیرائی و به هنگام نامیدن آن‌ها، واژه "برادر" و "خواهر" برای روستائیان ده‌خواجه و به منظور تمیز آن‌ها از

دیگران به کار می‌رود. فردای تاسوعا یعنی روز عاشورا غذایی شبیه همین توسط روستائیان ده‌خواجه به ساکنان افزاد داده می‌شود. به موازات وجود جو برادری، نوعی هم‌چشمی و تنش‌های پنهان بین آن‌ها نیز مشهود است و همواره میزان و کیفیت غذا را با یک‌دیگر مقایسه می‌کنند تا میزان مهمان‌نوازی و ثروت‌مندی روستا مشخص گردد درعین حال در مقابل ورودی حسینه مراقب دزد هستند.<sup>۱۳</sup>

برگزاری چنین مراسمی و پذیرائی از روستائیان هم‌جوار موجب تقویت هم‌بستگی اجتماعی و وحدت روستائی گردیده چون مشارکت و هم‌کاری فراوانی را از روستائیان طلب می‌کند. شورای اسلامی روستا دو نفر از اعضای خود را برای مدیریت این کار مامور کرده است، یکی به جمع‌آوری کمک‌های روستائیان و خرید مایحتاج مشغول است و دیگری بر آماده کردن غذا نظارت می‌کند. گوسفندان مورد مصرف در این مراسم توسط اشخاصی از روستائیان و برای کسب اعتبار (و یا کسب ثواب) اهدا می‌شود. روستائیان پس از ذبح گوسفندان داوطلبانه به تمیز کردن کوچه و معابر می‌پردازند و نسبت به تهیه ظروف مورد نیاز و لیوان اقدام می‌نمایند. در این مواقع روستائیان سرآسیاب نیز به روستائیان افزاد ملحق می‌شوند و در جمع‌آوری پول، تهیه غذا و پذیرائی از روستائیان ده‌خواجه با روستائیان افزاد هم‌کاری کرده و در مراسم روضه‌خوانی شرکت می‌کنند<sup>۱۴</sup> علاوه بر این مردان سرآسیاب در هیات‌های سینه‌زنی افزاد سینه می‌زنند. بررسی مراسم عزاداری محرم نشان‌گر عدم تناسب رابطه روستای افزاد با سرآسیاب و رابطه‌اش با ده‌خواجه است، به این ترتیب که سرآسیاب دارای استقلال مذهبی خاص خود نبوده و از این نظر در روستای افزاد ادغام می‌شود، در حالی که روستای ده‌خواجه نه تنها دارای استقلال است بلکه کم و بیش به عنوان رقیب ده افزاد نیز ایفای نقش می‌کند.

چگونگی برگزاری مراسم عزاداری نشان‌گر تقویت و تحکیم روابط بین روستائیان یک روستا با یک‌دیگر و هم‌چنین با ساکنان دیگر روستاهاست. دارا بودن وحدت منطقه‌ای و محلی به هیچ وجه نافی وحدت و استقلال روستائی نمی‌گردد بلکه برعکس، با اینکه همه در کوهبنان گرد می‌آیند ولی از طریق هیات‌های خود و توزیع نذری هر روستا بین عزاداران استقلال خود را تحکیم نیز می‌کند. از دیگر ویژگی این مراسم حضور همه اهالی افزاد و ده‌خواجه در روز عاشورا در "بی بی عصمت" است، چیزی که در مورد ساکنان کوهبنان صدق نمی‌کند. گروهی از اهالی کوهبنان روز عاشورا برای تماشای مراسم هیات‌ده‌علی که در سی کیلومتری کوهبنان واقع شده، می‌روند. دلیل این امر را کوهبنانی‌ها با ذکر جمله "آن‌جا خیلی جالب‌تر است" بیان

<sup>۱۳</sup> چیزی که در حین مراسم مذهبی و در زندگی عادی روستائیان رخ نمی‌دهد و سابقه ندارد.

<sup>۱۴</sup> لازم به توضیح است که روستائیان افزاد و سرآسیاب متقابلاً در مجالس روضه‌خوانی یک‌دیگر به طور منظم شرکت می‌کنند...



می‌کنند. بدون تردید مراسم عزاداری ایام عاشورا مفهوم محلی و منطقه‌ای خود را برای آن‌ها از دست داده است، زیرا آن‌ها خود را تماشاچی احساس می‌کنند. کوهبنان که پذیرای مهاجران زیادی از مناطق اطراف شده است، ظرف چند دهه اخیر همراه با ازدیاد جمعیتش شاهد تنوع و تفاوت آن‌ها نیز بوده است به این ترتیب به نحوی منطقی احساس قوی همبستگی اجتماعی را برخلاف روستاهای کوچکتر از دست داده است.

## ۲- همبستگی محلی: ریشه و سازوکار

در بخش پیش سعی شد به مقوله ادغام محلی و خوداتکائی روستائی پرداخته شود و از خلال آن روشن شد که روستای افزاد به رغم ارتباط زیادی که با کوهبنان دارد، اجتماعی زنده و پویا است. از طرفی با تایید هویت، وحدت و خوداتکائی روستائیان می‌توان همبستگی آن‌ها را در زمینه مراسم مذهبی یا همبستگی سیاسی آن‌ها مثل هم دانست، زیرا از طریق اجرای مراسم جمعی مذهبی و یا وجود مقررات نانوشته محلی برای رفع تعارضات و تضادهای داخلی، روستائیان به تمشیت امور خود می‌پردازند. همان‌طور که به بررسی درجه همبستگی و سازوکار پدیدآورنده و نگاه‌دارنده‌اش در باب مراسم مذهبی پرداخته شد به مطالعه این موضوع نیز می‌پردازیم.

### الف- جامعه روستائی: کدام همبستگی؟

#### ۱. تحول جامعه روستائی

برای فهم تغییرات و دگرگونی‌های یک جامعه باید گذشته آن را مورد مطالعه قرار داد.<sup>۱۵</sup> به نظر می‌رسد روستای افزاد وضعیتی بین دو نوع از مالکیت ارضی آن دوره ایران داشته است یعنی بین مالکیت‌های بزرگ مربوط به مالکان غایب از روستا و مالکیت‌های دهقانی قرار داشته است.

منطقه دارای اربابی بوده که مالکیت بخش عمده اراضی منطقه را در دست داشته است. او حکمران منطقه بوده و در ازای مقابله با باندهای مسلح منطقه این سمت را دارا بوده و از نظر سیاسی و نه اقتصادی منطقه در تبعیت وی بوده است. جای او را خاصه در روستای افزاد عده‌ای خرده مالک مستقل گرفته‌اند. ارباب مزبور به هیچ وجه از روستا غایب نبوده است. او در کوهبنان استقرار یافته بود. او به تناوب به روستاهای دیگر نیز سرکشی می‌کرد و در هر یک از روستاها دارای سکونت‌گاه معتبری بود به نحوی خرابه‌های سکونت‌گاه مالک در افراد نمونه گویای ثروت و مکنند و قدرت مالک قبلی بوده است.

<sup>۱۵</sup> . معنای این جمله بررسی گذشته‌های دور روستا نمی‌باشد زیرا جامعه روستائی در طول قرون تغییرات زیادی را متحمل شده است، بلکه مراد بررسی وضعیت ۴۰ تا ۵۰ سال گذشته آن می‌باشد.

اهالی روستا عبارت بوده‌اند از مالکان کوچک مستقل (خرده مالکان)، رعیت‌ها (زعیم‌ها) و کارگران کشاورزی (کارگران) اگر برای خرده مالکان این امکان وجود داشت که سطح زندگی خود را تا سطح زندگی برخی اشراف بالا بکشند برای رعیت‌ها یا همان زعیم‌ها زندگی به سختی می‌گذشت زیرا آن‌ها یک پنجم تا یک چهارم محصول را صاحب می‌شدند و دارای مسکن و مأوای مناسبی نیز نبودند. رعایا در تابستان‌ها در کومه‌هائی که از گل و برگ درختان در کنار مزارع خود می‌ساختند زندگی می‌کردند و در زمستان‌ها در یک اتاق از خانه ارباب به سر می‌بردند. هر زارع زمین خاصی را برای کشت در اختیار داشت و به صورت گروهی (بنه) کشت صورت نمی‌گرفت. اراضی تحت کشت آن‌ها هر ساله با نظر مالک عوض می‌شد. زندگی کارگران کشاورزی بدتر از این بوده و زندگی را با دشواری می‌گذراندند. از لحاظ اداری روستائیان تحت مدیریت و مقررات کدخدای کوهبنان بودند که حقوقش را روستائیان از در آمد ناچیز خود تأمین می‌کردند.

این وضعیت، در سال‌های پس از انجام اصلاحات ارضی دست‌خوش تغییر شد؛ متناسب با تقویت حضور و نظارت دولت در روستاها، ارباب به تدریج اعتبار سیاسی خود را از دست داده و در گزارش مکتوب منطقه که در حدود ۳۰ سال پیش به وسیله دانشجویان رشته معماری نگاشته شده، هیچ ذکری از مالک نشده است. برعکس پایگاه زعیم و کارگر هنوز برقرار است و به نظر می‌آید هیچ تغییری نکرده است قشر اجتماعی دیگری که پس از احداث معدن زغال سنگ در "پابدانان" رخ نموده است، این قشر از کارکنان معدن به نظر می‌رسد نسبت به زعیم‌ها و کارگران دارای زندگی بهتری باشند زیرا این گروه دارای واحدهای مسکونی مستقل در داخل روستا هستند.

امروزه در نظر اول و با برخورد با واژه‌های مورد استفادهٔ قبلی (مثل مالک، زعیم، کارگر کشاورزی و کارگر معدن) ممکن است چنین تصور شود که هیچ چیز تغییر نکرده است. ولی واقعیت این است که به رغم کاربرد واژه‌های قبلی محتوای آن‌ها تغییرات زیادی کرده است و دیگر معنی و مفهومی را که در گذشته دارا بودند، نداشتند.

براساس مطالعهٔ منظمی که بر خانوارهای ساکن در روستا صورت گرفته است، افراد دارای ۶۰ خانوار است. به نظر می‌رسد از ۱۹ خانوار معدن‌چی اعم از شاغل و بازنشسته، ۱۲ نفرشان دارای زمین زراعی بوده و لذا می‌توانند مالک محسوب شوند. در مورد نیمی از بقیه که دارای فعالیتی مزدگیری هستند وضع به این ترتیب است: یک نفر در یک کارخانهٔ اتوبوس‌سازی کار می‌کند، دو نفر دیگر کاسب بوده و در کوهبنان دارای دکان هستند، یک نفر پرستار که در شبانه‌روزی در کوهبنان کار می‌کند، یک نفر کارمند وزارت کشاورزی و دیگر کارگری که در زرند کار می‌کند این افراد علاوه بر فعالیتی که دارند به طور موازی روی زمین خود نیز کار می‌کنند.

با اختلاط پایگاه مالک و زعیم، امروز رعیتی دیگر دارای مفهوم گذشته نیست، زیرا رعیت در انقیاد مالک نیست بلکه قرار دادی بین زارع و مالک و دارای قواعد و ضوابط ثابت

بوده و شیوه‌ای برای تکمیل در آمد خانوار به حساب می‌آید. به این ترتیب اکثریت زعیم‌ها یا دارای زمین متعلق به خود هستند و یا دارای فعالیتی دیگر نیز هستند. برخلاف گذشته رعیت بودن در حال حاضر به جای این که معنی فقر بدهد و یا نوعی رابطه انقیادی با مالک محسوب شود، نشان‌گر خانواری پویا، ثروت‌مند و دارای نیروی کار مکفی است. در شرایطی که مهاجرت روستائیان وسعت گرفته است، حضور سه تا چهار نیروی کار جوان در خانوار امتیاز نادری است که کمتر خانواری دارد. چنین خانواری دارای تنوع منابع فعالیت و درآمد است. کارگران کشاورزی دیگر مثل گذشته قشر و یا طبقه‌ای متمایز از روستائیان صاحب نسق را تشکیل نمی‌دهند، بلکه کارگران می‌توانند زعیم و یا مالکانی باشند که از نیروی کار اضافی خود بهره می‌گیرند به این ترتیب که با کارکردن برای دیگران در آمدی کسب می‌کنند. در اکثر موارد این گروه شامل مردان جوانی می‌شوند که هنوز ازدواج نکرده‌اند و روی زمین پدران خود به فعالیت می‌پردازند.

امروزه پایگاه مالک از مفهوم گذشته بسیار دوراست و دیگر نمایان‌گر ثروت و قدرت نیست، یک سوم از سی خانوار دارای زمین که معادل نیمی از خانوارهای<sup>۱۶</sup> ساکن در روستا محسوب می‌شوند، چند قطعه کوچک زمین<sup>۱۷</sup> بیش‌تر ندارند. در مورد واگذاری زمین به دیگری برای کشت، وضعیت به این ترتیب است که افراد ناتوان و سال‌خورده خصوصاً زنان بیوه (همسر فوت کرده که تعدادشان در روستا کم نیست) زمین خود را در اختیار خانواری قرار می‌دهند که قابلیت کشت آن را داشته باشد. این امر برای زمین کوچک و بزرگ فرق زیادی ندارد، در مواردی مالک ترجیح می‌داد زمین خود را به زارع واگذار کرده و خود به کار دیگری بپردازد.

نشانه دیگری از تغییر در پایگاه زارع یا زعیم این است که امروزه زارعان از نزدیکان مالکان مثل پدر، برادر، شوهر خواهر، عمو و دایی، داماد و پسر عمو و... هستند. رابطه بین مالک و زارع دوستانه‌تر و برابرتر شده، حتی قبول کردن زراعت توسط برخی از روستائیان موجب شده است تا از تعداد مالکان بیش از این کاسته نشود و از طرفی قانون ارث نیز موجب افزایش تعداد مالکان شده است. در صورت فوت زارع معمولاً یکی از فرزندان پسر کار زراعت را ادامه می‌دهند و فرزندان به فعالیت‌های دیگر می‌پردازند و سهم خود را از برادر دریافت می‌کنند. اختلاط و یا ترکیب واژه مالک و زارع را می‌توان دست آورد تحولات اخیر دانست به طوری که بخش عمده‌ای از ساکنان روستا یعنی سی خانوار مالک زمین‌های خود هستند. در ظرف دو تا سه دهه اخیر بر تعداد مالکان اراضی افزوده شده است این وضعیت به

<sup>۱۶</sup> . در این مطالعه خانوار معادل خانواده هسته‌ای گرفته شده است زیرا غالب خانواده‌های ساکن در روستا از این نوع هستند.

<sup>۱۷</sup> . میزان مالکیت در روستا در رابطه با میزان آب مشخص می‌شود، این افراد دارای کمتر از یک ساعت آب در مدار آب روستا هستند. برای توضیح بیشتر به بخش آب‌یاری مراجعه شود.

نوعی که روستائیان نیز معتقدند ناشی از اثرات اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ نیست بلکه به عقیده برخی دیگر زمین زراعی بزرگی باقی نمانده که بین زارعان تقسیم شود بنا بر نظر برخی دیگر روستائیان ضمن حفظ مالکیت خود، آن را برای کشت در اختیار دیگران قرار می‌دهند. در تحلیل این موضوع دو نکته قابل توجه به نظر می‌رسد: زارعان قدیمی (همان زعیم‌ها) که از میزان بدبختی و فقر آن‌ها کاسته شده مدعی هستند که مالکان از دادن زمین به آن‌ها خوردداری می‌کنند، درحالی‌که بقیه روستائیان از جمله مالکان، عکس این موضوع را می‌گویند و معتقدند که آن‌ها (زارعان) نمی‌خواهند دست روی زمین دیگری بگذارند، زیرا هم غیر قانونی است و هم غیر اخلاقی زیرا حق مالکیت حقی مقدس است.

### ب- تقسیم‌بندی ساختاری معنی‌دار؟

اگرچه به غیر از زعیم‌های قدیمی که هنوز کم و بیش وجود دارند، جامعه روستائی به‌اندازه کافی متوازن و هم‌آهنگ به نظر می‌رسد ولی به این دلیل نمی‌توان گفت که قشربندی یا گسستگی در این جامعه یافت نمی‌شود. هانری مندراس (۱۹۹۶) یادآور می‌شود که در هر جامعه‌ای نوعی تضاد ساختاری وجود دارد، اگرچه این تعارض به وسیله طبقه‌بندی و یا قشربندی خود را نشان نمی‌دهد ولی می‌توان از طریق ارتباطات طایفه‌ای و یا محلی آن را شناخت (Ibid.:117s). این موضوع در مورد ایران بحثی را راجع به رابطه متقابل تعلق محلی و طایفه‌ای مطرح می‌کند که قابل تأمل بوده و در این قسمت سعی می‌شود این نکته در روستای افزاد مورد بررسی قرار گیرد.

### خانواده

خانواده در روستای افزاد در وهله نخست به مثابه محور تعلق و ضابطه اصلی پیوستگی اجتماعی به نظر می‌رسد. در روستای سرآسیاب روحیه هم‌یاری و هم‌بستگی اجتماعی در حد بالائی مشاهده می‌شود و این امر به گفته روستائیان به این علت است که آن‌ها همگی از یک خانواده هستند.

واژه متداول فامیل که در زبان فارسی برای نشان دادن خانواده بزرگتر به کار می‌رود دارای ابهام زیادی است. این واژه از یک طرف معرف خانواده گسترده یا بزرگتر است یعنی در مقابل خانواده به عنوان یک هسته قرار می‌گیرد، و از طرف دیگر شامل نام خانوادگی نیز می‌شود<sup>۱۸</sup> نکته اینجاست که تصور شود واژه "فامیل" یک گروه خویشاوندی است که با نام مشخصی نامیده می‌شود.

<sup>۱۸</sup> . برای پرسیدن نام خانوادگی از کسی از وی می‌پرسند: فامیلتان چیست؟ یا نام خانوادگی شما چیست؟

در افراد، واژه فامیل برای خویشاوندانی که دارای یک نام خانوادگی هستند به کار برده نمی‌شود. در این روستا سه نام فامیلی وجود دارد که عبارتند از: "احمدی"، "اکبری"، "شریعی" در حالی که این امر نشان‌دهنده وجود سه خانواده بزرگ و هم‌بسته نیست. روستائیان خود اظهار می‌داشتند که این نام‌های خانوادگی در زمان رضا شاه به صورت ارادی توسط روستائیان انتخاب شده است و نشان از وجود خویشاوندی بین انتخاب کنندگان نام واحد ندارد، بلکه برعکس هر نام از گروه‌های متفاوتی تشکیل می‌شود. شاید بتوان گفت که رعایا نام ارباب خود را به عنوان نام خانوادگی انتخاب کرده باشند.

از طرف دیگر نکته حائز اهمیت این است که این فامیل‌ها بر پایه خویشاوندی بنا نشده‌اند، بلکه برعکس از خانواده‌های مختلفی تشکیل شده‌اند و لذا دارای تکالیف اخلاقی موجود در داخل گروه‌های خویشاوندی و یا طایفه‌ای نیستند. یعنی همان چیزی که در خاورمیانه متداول است.<sup>۱۹</sup>

آنچه که در این زمینه مهم و لازم به توضیح است این است که گروه‌ها بر روابط پدرمدراری مبتنی نیستند لذا تکالیف و وظایف اخلاقی و عرفی موجود در ارتباطات خویشاوندی به نحوی که در مناطق خاور میانه وجود دارد<sup>۲۰</sup>، در این مورد مطرح نمی‌شوند. به این ترتیب خانواده نهادی منعطف بوده و جای ویژه‌ای به وصلت‌ها داده و لذا عضویت در خانواده را معادل عضویت در مجموعه خویشاوندی‌های ناشی از وصلت می‌دانند<sup>۲۱</sup> حتی خویشاوند خویشان مثل شوهر خاله و ...

اهمیت این نوع رابطه ناشی از وجود خانواده‌های هسته‌ای یا آنچه "خانواده" نامیده می‌شود، است. اگرچه این نوع خانواده در جامعه سنتی روستائی نیز وجود داشته لکن در دو، سه دهه اخیر از رشد چشم‌گیری برخوردار بوده است. در گذشته یکی از فرزندان پسر پس از ازدواج با سکونت در یکی از اطلاق‌های موجود با خانواده پدری خود زندگی می‌کرده است. به این ترتیب خانوارهای مختلف در یک حیات زندگی می‌کردند. در حال حاضر چنین وضعیتی وجود ندارد و هر فرزند پسری که ازدواج می‌کند می‌بایست خانه جداگانه‌ای برای زندگی

<sup>۱۹</sup> - البته در این جا به خصوص به مقررات و رسوم طایفه‌ای توجه شده است که مطلقاً در افراد مسبوق به سابقه نیست.

<sup>۲۰</sup> - به نظر می‌رسد نبود روحیه انتقام‌جویی و کینه‌توزی که از ویژگی‌های طوایف است در روستای افراد به همین علت وجود داشته باشد.

<sup>۲۱</sup> - به نظر می‌رسد که روابط خویشاوندی با اعضای فامیل مادری عموماً بهتر باشد. البته چنین موضوعی را قدری باید با احتیاط باور کرد زیرا این موضوع بیشتر می‌تواند در جوامعی که پدر سالار هستند مشاهده شود، لذا چگونگی تحلیل و توضیح چنین ارتباطی با خانواده مادری در روستائی که از پدرسالاری خیری نیست جالب است.

زناشویی فراهم کند، لذا ممکن است مدتی از زمان ازدواج وی بگذرد و پسر در حال کار و جمع آوری پول لازم برای احداث ساختمان باشد.<sup>۲۲</sup>

معماری ساختمان‌های جدید نیز دچار تغییر شده است: دیگر حیاط در مرکز ساختمان قرار ندارد بلکه در جلو و مقابل در ورودی اطاق واقع شده است. درحالی‌که اطاق‌ها در داخل ساختمان مستقل بوده و در اطراف اطاق پذیرائی (محل پذیرائی از مهمانان) قرار دارند که می‌تواند نقش اصلی را در زندگی اجتماعی خانواده داشته باشد.

مشاهدات انجام شده نشان می‌دهد که افزایش تدریجی خانواده هسته‌ای با تضعیف روابط خویشاوندی در سطح گسترده همراه بوده است. و همین امر هم زمان موجب تقویت هم‌بستگی روستائیان شده است.

واقعیتی می‌تواند فرضیه فوق را تایید کنند که یکی از آن‌ها چگونگی انتخاب همسر است. در گذشته روستائیان ازدواج با پسرعمو و دخترعمو و یا فرزندان آن‌ها را ترجیح می‌دادند همان‌طور که در سایر مناطق خاورمیانه رایج بوده است، اما در حال حاضر ازدواج بیشتر با غریبه و یا حد اقل با خویشان دورتر صورت می‌گیرد، امری که نتیجه مهاجرت‌های روستائی است. در بین مهاجران به یزد، کرمان، و مشهد ازدواج پسرعمو و دخترعمو به دشواری صورت می‌گیرد زیرا پیدا کردن مواردی که مناسب ازدواج با یکدیگر باشند و یا یکدیگر را پسندند نادر است. از این گذشته امروزه تعداد زیادی از روستائیان از ابراز این که ازدواج دخترعمو و پسرعمو از نظر علمی دارای مشکل است و مسائل ژنتیکی پدید می‌آورد و سلامت فرزندان این قبیل زوج‌ها را به خطر می‌اندازد، ابائی ندارند.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد مهاجرت‌های روستائیان به شهرها مستقیماً در تضعیف روابط خویشاوندی تاثیر داشته و موجب کاهش آن شده زیرا موجب جدائی فرزندان از والدین خود شده است.

با این وصف نمی‌توان در چشم‌اندازی کوتاه مدت از مرگ خانواده گسترده واهمه داشت، زیرا جدائی فیزیکی کانون‌های خانوادگی جدید یا همان خانواده‌های هسته‌ای از یکدیگر الزاماً موجب گسستگی روابط اجتماعی نمی‌شود. بنابر اظهارات روستائیان، بسیاری از این افراد در مدت تابستان از یزد و کرمان به روستا برگشته و به والدین خود در کارهای کشاورزی کمک می‌رسانند. فرزندان کسانی که در کوهبنان به سر می‌برند به علت کوتاهی فاصله تقریباً در طول سال و به طور منظم به خانواده خود در امور زراعی کمک می‌کنند. با توجه به نکات مزبور

<sup>۲۲</sup> . با کمال تعجب در این روستا ملاحظه شد که حتی زنان بیوه که تعدادشان هم کم نیست، و پیرمردان و زنانی که از کار افتاده هستند جدای از فرزندان خود و به صورت مستقل زندگی می‌کنند. علت این امر و این‌که چه کسی مسئول این انتخاب است، به روشنی مشخص نشد زیرا اظهارات روستائیان در این زمینه که به رغم میل فرزندان خود، جدای از آنها زندگی می‌کنند عجیب می‌نمود.

حتی می‌توان نتیجه عکس آن چه که به عنوان فرضیه مطرح شد گرفت، به این دلیل که برخی از زوج‌های روستائی که فرزندان آن‌ها در کوهبنان زندگی می‌کنند، به این ترتیب از اجتماع روستائی جدا می‌شوند.

در مورد جدائی فیزیکی در داخل روستا نیز وضع به همین ترتیب است و به هیچ وجه باعث گسستن روابط اجتماعی نشده است. زنان اغلب برای دیدن مادران و مادر بزرگان، خواهران و دختران خود به منازل آن‌ها که اغلب دور از یکدیگر هستند، می‌روند. اغلب خانه‌هایی که به تازگی احداث شده‌اند دورتر از خانه‌های قدیمی قرار دارند. به این ترتیب رابطه و وابستگی فضائی روستا در اثر دید و بازدید روستائیان تقویت می‌شود.

## ۲. سازمان فضائی

سازمان فضائی روستا بر بنای دیگری مبتنی بوده و بر زندگی اجتماعی روستائیان تأثیر دارد به همان اندازه که خویشاوندی در محدودیت روابط اجتماعی در روستا موثر است. به همین دلیل به نظر می‌رسد که خویشاوندی نقش ساختاری کم‌اهمیتی در این روستا دارد و در همبستگی آن نقش تعیین کننده‌ای ندارد (چه از نظر گسستگی و چه از نظر بروز تضادهای اساسی در روستا) لکن جای این سوال باقی است که آیا این نقش به تقسیم‌بندی‌های مکانی و فضائی واگذار نشده است؟

روستا قبل از هر چیز یک واحد بوم‌شناختی است که در اطراف منبع آب خاص در این منطقه کویری بنا شده است. لذا اگر آب را عامل اصلی در سازمان فضائی روستا به حساب آوریم کاملاً طبیعی خواهد بود. در غالب تکنوکاری‌های انجام شده در روستاهای ایران نشان داده شده است که آب از بالای روستا به صورت عمودی به طرف پائین روستا جریان داشته و تمایزات بین محلات بالا و پائین را سامان می‌دهد. محله بالا منطقاً دسترسی بهتری به آب خالص دارد و لذا توسط افراد مرفه‌تر اشغال شده است. این چنین تقسیم‌بندی جغرافیائی منشاء تقسیم‌بندی اجتماعی نیز می‌شود.

روستای افراد از ساختار معمولی پیروی کرده و همان اصل را به کار می‌گیرد. در این روستا آب قنات از بالا به پائین جریان ندارد بلکه از پائین روستا جریان داشته و به سه شاخه تقسیم می‌شود: یک شاخه آن مستقیماً به سکونت‌گاه مالک قبلی (ارباب) هدایت شده، دیگری به سوی باغات جریان داشته و سومین شاخه نیز پس از گذشتن از چند منزل به سوی صحرا<sup>۲۳</sup> سرازیر می‌گردد (امروزه غالب منازل مزبور خالی از سکنه و رها شده‌اند)<sup>۲۴</sup>.

<sup>۲۳</sup> - صحرا را به مجموعه مزارع باز (غیر محصور) اطلاق می‌کنند.

<sup>۲۴</sup> - تنها سه منزل از نه منزل قبلی که بخشی از آب قنات از آنها می‌گذشت هنوز دارای سکنه هستند.

منزلی که مستقیماً از آب "جوی" استفاده می‌کردند، در زمانی که روستا هنوز فاقد آب لوله‌کشی بود به عنوان مسکن ممتاز محسوب می‌شدند. به این ترتیب محلهٔ مزبور را از دیگر محله‌ها ممتاز ساخته و یاد آور قصر ازباب بود. به این ترتیب شاید بتوان علت عدم تقسیم ده به بالا و پائین را مشخص کرد زیرا گذر آب ده را به سمت چپ و راست تفکیک کرده است. به زبان دیگر و بنا بر آنچه که در زبان فارسی متداول است، این طرف ده و آن طرف ده.<sup>۲۵</sup> در نتیجه مرز دو محله عبارت است از نقطه خروج آب و ورود آن به منطقهٔ باز، به این ترتیب این طرف ده دارای آب جوی بوده و طرف دیگر ده بدون آب بوده و از نعمت آب جاری محروم بوده‌اند. استخر آب که به آن "سرجوب" گفته می‌شود در مظهر قنات (جائی که آب قنات بیرون می‌آید) در مرکز روستا واقع است و در همان نقطه است که مسجد و حسینیه بنا شده است

این تقسیم‌بندی روستا به دو محله اگر چه همیشه برای تعیین نقاط و ساختمان‌ها در محل مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی امروزه برای نشان دادن واقعیت روستا نمی‌تواند مفید باشد. به این ترتیب که منازل قرار گرفته در کنار جوی آب در حال حاضر تقریباً مخروبه شده‌اند همان‌گونه که ساختمان‌های واقع در مرکز دیگر منطقه به همین سرنوشت گرفتار آمده‌اند. غالب مسکن‌های قدیمی رها شده و خالی از سکنه هستند. دلیل این امر مهاجرت روستائیان به نقاط دیگر و یا "هسته‌ای شدن خانواده" است: جوانان، مسکن خود را در جای دیگری می‌سازند و با این ترتیب منازل والدین آن‌ها پس از مرگشان خالی می‌مانند. در مورد آب جوی می‌توان گفت که نقش اساسی و ساختاری خود را پس از احداث شبکه آب لوله‌کشی از حدود ۱۷ سال پیش از دست داده است.

بیشتر ساخت و سازهای کنونی الزامات گذشته را زیر پا گذاشته و رو به سوی ارتفاع داشته‌اند که به نظر آن‌ها دارای هوای پاک‌تر و تازه‌تری است و گذشته از این از جوی آب به دور است و لذا از احتمال آسیب سیل که هرازگاهی به دنبال بارش ناگهانی برف اتفاق می‌افتد، نیز در امان هستند. دوری گزیدن از جوی آب به عنوان ضابطه‌ای برای حرکت ساختمان‌سازی در آمده است امکان گسترش مسکن روستا به سوی ارتفاع نیز به دلیل وجود ناهمواری‌های قابل ملاحظه وجود ندارد. لذا روستا به سوی پائین نیز توسعه یافته است یعنی در کنار جاده آسفالتی که به موازات نهر آب ادامه دارد خانه‌های زیادی ساخته شده‌است.

خانه‌های احداث شده اعم از این‌که در بلندی روستا و یا در امتداد جاده آسفالتی قرار داشته باشند همگی در طرف "سرجوب" و در امتداد محلهٔ قدیمی "ای سرمحله" واقع شده‌اند. به این ترتیب امروزه عدم تعادلی بین دو محله قدیمی مشهود است. یکی از این محلات مخروبه و دیگری رو به گسترش است به طوری که هر ساله بر تعداد ساخت و سازهای آن افزوده می‌شود.

<sup>۲۵</sup> . به لهجهٔ محلی "ای سرمحله" و "او سرمحله"



لذا مفهومی که از تقسیم‌بندی فضائی در روستا در رابطه با منبع آب مطرح بوده امروزه خالی از محتوا شده و دیگر نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

### ۳. فضای عمومی

نمی‌توان تفکیکی در روستا پیدا کرد که دارای نقش ساختاری اساسی باشد. همبستگی محلی، که از چارچوب خانوادگی و منطقه‌ای می‌گذرد، را شاید بتوان از طریق کمی جمعیت به ویژه جمعیت جوان توضیح داده شود. با این وصف، این امر بیشتر ناشی از تردد فراوان در فضای عمومی است که پیوند دهنده ارتباطات زیادی است. ارتباطاتی که مستقل از تعلقات خانوادگی، اجتماعی و "سرزمینی" است.

در این میان محل‌هایی وجود دارند که دارای نقش عمده‌ای در توسعه فضای اجتماعی عمومی هستند. "صحرا"<sup>۲۶</sup> یکی از این فضاها محسوب می‌شود زیرا تقریباً همه روستائیان به کار در مزرعه صیفی مشغول هستند. به این ترتیب مالکیت‌های کوچک زمین در سطح صحرا و در مزارع کاملاً باز وجود دارند، و از آنجا که مزارع کوچک و پراکنده بوده و در کنار هم قرار دارند لذا روستائیان از فرصت استفاده کرده و ضمن کارکردن به گفتگو با یکدیگر نیز می‌پردازند. در حالی که باغات محصور هستند و باغ هر کس توسط دیوارهای گلی از باغ دیگری مجزا بوده و امکان برقراری تماس هنگام کارکردن کمتر وجود دارد.

صحرا عمدتاً فضای ویژه اجتماعی شدن مردان را تشکیل می‌دهد، در حالی که زنان فضای دیگری برای این مهم در داخل روستا دارند. "سرجوب"<sup>۲۷</sup> یکی از این فضاهای زنانه محسوب می‌گردد. این استخر، که در مرکز روستا واقع است محل ملاقات و اجتماع زنان روستائی است که برای شستشوی ظروف و لباس‌های خود به آنجا مراجعه می‌کنند. امروزه که آب لوله‌کشی در هر منزلی وجود دارد اولاً این آب، آب شرب است و ثانیاً نوبتی است و هفته‌ای دو روز در منازل جریان دارد، لذا مراجعه به سرجوب و استفاده از آب قنات برای شستشو تقریباً برای همه خانواده‌ها وجود دارد و این محل، کارکرد خود را حفظ کرده است.

زنانی که از رفت و آمد به سرجوب و استفاده از آب قنات برای شستشو خود داری کنند نادر هستند مثل چهار زن که از اهالی کوهبنان و گوار بوده و در روستا سکونت گزیده‌اند و

<sup>۲۶</sup> . در اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی) این نقش در صحرای پشت ده‌خواجه مشخص تر بود این صحرا به کشت محصولات صیفی مختلفی اختصاص داشت که کشت آن‌ها معمولاً در بهار صورت می‌گیرد. برخلاف این صحرا، صحرای گود سرخ در این سال آیش گذاشته شده بود. در حالی که صحرای کاله از پائیز به زیر کشت گندم رفته بود و لذا کار کمتری را می‌طلبد ( مثل وجین، کود دادن، آبیاری مرتب و... ) به این ترتیب رفت و آمد به هر صحرا در رابطه با سال‌های مختلف و نوع کشتی که در هر یک صورت می‌گیرد متفاوت است.

<sup>۲۷</sup> . در مظهر قنات استخری وجود دارد که آب قنات در آن جمع می‌شود و سپس مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لباس‌ها و ظروف خود را در منازل خود می‌شویند. این عده نیز دوری خانه خود از قنات را بهانه عدم مراجعه به آنجا ذکر می‌کنند که تا حدود زیادی صحت دارد ولی ریشه این گونه دلیل تراشی را باید در جای دیگری جستجو کرد. زیرا مراجعه برخی از روستائیان از نقاطی دورتر و رفت و آمد چند باره مسیر در طول روز توسط زنان روستائی و حتی سال‌خوردگان امری عادی تلقی می‌شود.

دومین دلیلی که برای عدم مراجعه به "سرجوب" عنوان می‌کنند دلیلی با ماهیت مذهبی است: در سرجوب زنان ناچار هستند آستین‌های خود را بالا بزنند و این امر احتمال نگاه کردن ساعد و آرنج لخت آن‌ها را توسط نا محرم فراهم می‌کند و به لحاظ شرعی دارای اشکال است و زنان مجاز به چنین کاری نیستند. البته مراجعه‌زنان به سرجوب و یا چشمه در غالب روستاهای کشور برای شستشوی ظروف و البسه از گذشته‌های دور وجود داشته است و موضوع آستین بالا زدن نیز که لازمه این کار است نیز وجود داشته است، اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت محدودیت‌هایی است که مردان برای حضور در این مناطق به هنگام حضور زنان برای خود قایل هستند و معمولاً مردان سعی دارند که معبر خود را به گونه‌ای انتخاب کنند که از این نقاط عبور نکنند و به این ترتیب نمی‌توان این دلیل را دلیل قانع کننده دانست مگر اینکه رعایت لازم از جانب مردان صورت نگیرد. بحث مربوط به بالا زدن آستین در مقابل نوع گفتگوی زنانه‌ای که بین آنها رایج است از اهمیت کمتری برخوردار می‌باشد.

از طرفی این نکته نیز واقعیت دارد که پایگاه خارجی داشتن زنان شهری جذب‌شان را در جمع زنان روستایی با دشواری روبرو می‌کند. در چنین جامعه‌ای که معمولاً بر غریبه، مسدود است، عدم مراجعه به سرجوب معادل قطع ارتباط با روستا است زیرا حضور در این محل موجب کسب اطلاع از اخبار روستا می‌شود و نقشی اساسی در جامعه مبتنی بر روابط شخصی (Mendras Ibid) دارد و وسیله‌ای اساسی در آگاهی از احوال دیگران و عاملی در جهت ادغام اجتماعی و یا نظارت اجتماعی<sup>۲۸</sup> محسوب می‌شود.

البته این نکته را هم نباید نادیده انگاشت که پذیرش غریبه در جامعه روستائی اگر برمبنای درستی (به نظر مردم) مبتنی باشد به راحتی صورت می‌گیرد یعنی در این گونه جوامع اگر فردی با پایگاه و منزلتی متفاوت وارد روستا شود چه بسا غالباً سعی در برقرار رابطه با وی دارند ولی وقتی کسی در رده اجتماعی خود آنها و با شناختی اجمالی از منشاء اجتماعی وی وارد روستا شده و قصد داشته باشد با تکیه بر سکونت قبلی در جایی مثل کوهبنان وضعیتی متفاوت با دیگران داشته باشد، روستائیان به راحتی این موضوع را نمی‌پذیرند

<sup>۲۸</sup>. موضوع "دانستن راجع به دیگران" در همه اوقات محسوس است همه افرادی که در کوچه و خیابان و یا در مزرعه زمانی که به یکدیگر می‌رسند از مقصد و علت مراجعه و فعالیت در حال انجام هم‌دیگر سوال می‌کنند و می‌خواهند در جریان کار هم قرار بگیرند.

به عبارت دیگر اگر فردی قصد داشته باشد بدون داشتن فاصله واقعی با آن‌ها خود را تافته جدا بافته بداند، روستائیان خاصه زنان با به انزوا کشیدن او به مقابله با وی برمی‌خیزند. سرچوب تنها اختصاص به اجتماع زنان ندارد و مردان نیز از آن استفاده می‌کنند زیرا اولاً محل تقسیم آب است و مردان برای آب دادن به حیوانات خود، شستشوی برخی از ادوات کشاورزی و آبیاری به سر قنات مراجعه می‌کنند.<sup>۲۹</sup> از طرف دیگر استخر در مرکز روستا قرار دارد جایی که جاده آسفالته به آن ختم می‌شود و مسجد و حسینیه روستا در نزدیکی آن واقع است، تعاونی کوچک روستا که سه بار در هفته باز می‌شود نیز در این محل قرار دارد. این سه محل با کارکردهای مختلف و مکمل یک‌دیگر (مذهبی، اقتصادی، کشاورزی و خانگی) نوعی "مثلث طلایی" را می‌سازند که محل ارتباط روستائیان با هم‌دیگر است. قبل از طلوع آفتاب خصوصاً این فضا محل مراجعه و ملاقات افراد می‌شود. عده‌ای به مسجد می‌روند، گروهی به تعاونی مراجعه می‌کنند و برخی هم به سرچوب می‌آیند، به این افراد باید کسانی را که از مزرعه برمی‌گردند را نیز اضافه کرد زیرا این میدان معبری است که جملگی ناچار هستند از آنجا بگذرند. عده‌ای هم به صورت گروه‌های کوچک در کنار دیوار اوقات خود را می‌گذرانند، با یکدیگر به گفتگو می‌نشینند و از هوای هنگام غروب روستا بهره می‌گیرند. غالب این افراد را مردان سال‌خورده روستا تشکیل می‌دهند.

این میدان محل اصلی ملاقات و برقراری ارتباط میان روستائیان محسوب می‌شود ولی تنها محل نیست، مخابرات به محلی اطلاق می‌شود که تلفن روستا در آنجا نصب شده و نقش مهمی در تجمع و ارتباط افراد با هم دیگر پیدا کرده است. در ساعاتی که مخابرات دایر است افراد خصوصاً دختران جوان برای برقراری ارتباط با نزدیکان خود در این محل گرد می‌آیند. پسران جوان در زمین ورزش نزدیک مدرسه خود تجمع کرده و عصرها بعد از تعطیلی مدرسه به بازی می‌پردازند. به اعتبار این مکان‌ها تراکم ارتباطات اجتماعی که لازمه همبستگی اجتماعی است، فراهم است.

رتال جامع علوم انسانی

<sup>۲۹</sup> یکی از نقاط اساسی تقسیم آب سر قنات است که محل مراجعه آب‌بران می‌باشد.

## ج- اقدامات تعاونی

هم‌بستگی اجتماعی روستائیان نمی‌تواند تنها از طریق تراکم شبکه اطلاعات و بحث و گفتگو سنجیده شود بدون تردید اقدامات تعاونی نیز می‌تواند در این زمینه بسیار موثر باشد. اقدامات مختلفی در این مورد در رابطه با موقعیت و شرایط می‌تواند مورد توجه قرارگیرد:

### ۱. تعاونی لازم و مستمر: آبیاری

در این منطقه کویری، آبیاری شرط اساسی عملیات کشاورزی است، مدیریت آب و تعمیر و نگهداری آن نیازمند هم‌یاری همه زارعان است، لذا تعاون در زمینه آبیاری در سطوح مختلف، نظامی از هم‌یاری را پدید آورده است.

اولین بعد این نظام به تقسیم و توزیع آب زراعی مربوط می‌شود. ضوابط امر به گونه‌ای تدوین شده است که استفاده دو نفر با هم‌دیگر از آب بسیار نادر است. مقررات مربوط به توزیع آب بین زارعان امری لازم تشخیص داده شده است لذا "نوبت آب" براساس مداری ده روزه تعیین شده است. سهم‌های (سهم آب)<sup>۳۰</sup> متفاوت هر یک از روستائیان در مدار ده روزه مشخص می‌باشد به عبارت دیگر سهم هر یک از آب‌بران از ۲۴۰ ساعت معین می‌شود. سهم آب براساس زمان تعیین می‌شود و نه حجم آب، زیرا حجم آب در فصول مختلف تفاوت می‌کند. واحدهای زمانی مختلفی وجود دارد: طشت، معادل ۱۲ دقیقه، طاق ۱۲ ساعت، و دانک ۳۶ ساعت. در جهت اعمال عدالت هر چه بیشتر در توزیع آب بین همه سهام‌داران، در هر بار نوبت آب در مدار ده روزه به ترتیب آب واگذاری در روز و یا شب خواهد بود (یک‌بار در روز و بار بعدی در شب و برعکس).

آبیاری، هم‌یاری مشخص‌تری در زمینه نگهداری و تعمیر قنات و جوی‌های مختلف را نیز می‌طلبد. نگهداری و مرمت قنات نیاز به متخصصی دارد که به آن مقنی می‌گویند. زارعان صاحب سهم از آب بیشتر در زمینه تامین هزینه‌های تعمیر قنات و یا لایروبی شرکت می‌کنند تا تشکیل گروه‌های کار برای انجام این وظیفه اساسی، مدیریت این امر را اعضای شورای اسلامی برعهده دارند، و هزینه‌های انجام شده را از زارعان که استفاده کنندگان اصلی از قنات هستند، دریافت می‌کنند. دیگر روستائیان به دلیل استفاده عمومی از آب برای شستشو و غیره سهمی هرچند اندک از این هزینه‌ها را برعهده گرفته و می‌پردازند.

در مورد جوی‌ها و یا نهرهای انتقال آب به مزارع باید اشاره کرد که این نهرها روی زمین عادی و به صورت روباز و با عمقی در حدود چند ده سانتیمتر هستند، نگهداری از آنها خیلی دشوار نیست و زارعان صاحب سهم آب در لایروبی آنها نقش اساسی دارند. معمولاً هر زارع

<sup>۳۰</sup> آب مالکیتی خصوصی دارد که زارعان خریداری کرده و یا از طریق ارث صاحب می‌شوند و ربطی به مالکیت ارضی ندارد.

مسئول نگه‌داری نه‌ری است که از کنار زمین وی می‌گذرد و آب را به مزارع وی هدایت می‌کند و معمولاً به هنگام آب‌یاری این کار را انجام می‌دهد. اگر خسارات وارده به نه‌رها کلی باشد و سطح نسبتاً وسیعی از مزارع را شامل شود گروهی از روستائیان جمع می‌شوند و نسبت به تعمیر و یا لایروبی آن اقدام می‌کنند این هم‌یاری منعطف، تدریجی ارادی و غیر رسمی است و نیازی به دخالت شورای اسلامی ندارد.

سهولت در زمینه تشکیل گروه‌های هم‌یار برای لایروبی و مرمت جوی آب با زمینه هم‌یاری‌های سنتی در رابطه است، زیرا از گذشته هم‌کاری‌های وسیعی در این مورد تحت قواعد نسبتاً ثابتی موجود بوده و زارعان به خوبی با این سنت آشنا هستند. در جهت تسریع و تسهیل هم‌کاری در امر آب‌یاری زارعان در گروه‌هایی به نام "شریک" متشکل می‌شوند تشکیل این گروه‌های شریک می‌تواند دارای دو علت مشخص باشد. اول این‌که لازم است حد اقل دو نفر به انجام آب‌یاری اقدام کنند زیرا قطعات زمین هر زارع در چهار گوشه روستا پراکنده هستند و کمی آب و ضرورت مواظبت از آن بیش از یک نفر را طلب می‌کند. بدین ترتیب یک نفر در نزد قطعه در حال آب‌یاری می‌ماند تا به موقع آب را قطع کند و دیگری به سراغ قطعه بعدی زمین می‌رود تا نه‌ر را برای دریافت آب آماده کرده و فرصت را از دست ندهند. وقتی یک قطعه سیراب شد با ارسال علامتی به دومی او را برای هدایت آب به قطعه بعدی خبر می‌کند. دوم اینکه چون مقدار و یا زمان آب برخی از روستائیان کم و ناچیز است و به زحمت به دو یا سه طشت (۲۴ تا ۳۶ دقیقه) می‌رسد لذا ضرورتاً باید مراقبت بیشتر از آب به عمل آید. تعدادی از زارعان که جمع سهم آب آن‌ها به ۱۲ ساعت یا یک طاق برسد با یک‌دیگر گروه شریک تشکیل می‌دهند و با مدد هم به بهره‌برداری بهینه از آب اقدام می‌کنند.

تنها مالکان بزرگ که سهم آب قابل توجهی دارند و یا کسانی که دارای نیروی کار کافی هستند می‌توانند بدون تشکیل گروه شریک به انجام آب‌یاری بپردازند.<sup>۳۱</sup> گروه‌های هم‌یاری در آب‌یاری متعدد و متنوع هستند. برحسب شرایط اشکال متفاوتی به خود می‌گیرند: در بسیاری از موارد فقط دو نفر هستند ولی در مواردی به چهار یا پنج نفر نیز بالغ می‌شوند. ترکیب اعضای گروه شریک از چند ضابطه پیروی می‌کند.<sup>۳۲</sup> این گروه‌ها بیشتر براساس وراثت شکل می‌گیرند و یا برحسب نوبت آب و آن‌که به فاصله زمانی کمی باید آب بگیرند زیرا زمین‌های آن‌ها در کنار یک‌دیگر قرار دارد و لذا مانع هدر رفتن آب و خیساندن نه‌رهای زیادی می‌شوند و بالاخره روشن شد که گروه شریک می‌بایست "تفاهم کامل" داشته باشند و لذا آشنایی و قربت در این گروه‌ها نقش اساسی دارد.

۳۱. این دو ویژگی در روستای افزاد کمتر مشاهده می‌شود زیرا تقطیع زمین‌های زراعی از یک طرف و مهاجرت‌های روستائی از طرف دیگر چنین شرایطی را برای افراد فراهم نمی‌کند.

۳۲. این گروه‌های شریک هر ساله به هنگام تعیین مدار و نوبت آب عمدتاً براساس سهم آب تشکیل می‌شوند.

## ۲. هم‌یاری جمعی موقتی

هم‌یاری‌های تشریح شده در بالا بیشتر شامل زارعان بود ولی فعالیت‌هایی وجود دارد که به کمک و یاری همه روستائیان نیاز دارد. احداث و نگهداری ابنیه عمومی یکی از این زمینه‌هاست که تکرار نیز می‌شود. همکاری و مساعدت روستائیان در این زمینه بنا بر موقعیت اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد.

در مورد ابنیه غیر مذهبی مشارکت عمومی از اهمیت کمتری برخوردار است و بیشتر بر درخواست از دولت برای احداث آن‌ها مبتنی است. حداکثر برخی از روستائیان نسبت به پرداخت کمک‌هایی مادی در این زمینه اقدام می‌کنند. شورای اسلامی معمولاً سهم هر نفر را تعیین می‌کند ولی روستائیان می‌توانند یا این سهم را پذیرفته و بپردازند و یا به هر دلیل از پرداخت آن خود داری نمایند، یعنی در این زمینه آزادی کامل دارند ولی کمتر مقاومت کرده و معمولاً سهم خود را پرداخت می‌نمایند.

ابنیه مذهبی اهمیت ویژه‌ای دارد و به نظر می‌رسد بیشتر بر مساعدت و هم‌کاری مردمی تکیه دارد. همه هزینه‌های این گونه ساختمان‌ها به طور کامل توسط روستائیان تامین می‌شود. کمک و هم‌یاری هر نفر کاملاً غیررسمی و ارادی است و معمولاً شورای اسلامی در این میان نقش ندارد بلکه برخی از افراد خصوصاً کسانی که نذری کرده‌اند ابتکار عمل را به دست گرفته و مدیریت مربوط را عهده‌دار می‌شوند. به چنین فردی "باعث" گفته می‌شود باعث درخواست کمک از دیگران می‌کند و با شیوه‌ای کاملاً ارادی و داوطلبانه کمک‌های مردمی را دریافت می‌نماید حتی کسانی که مایلند نیروی کار در اختیار قرار دهند را مشخص می‌کند. این نوع هم‌کاری‌ها برای احداث مسجد کوچک روستا و نیز برای گسترش مسجد اصلی ده و امامزاده "دوازده امام" صورت گرفته است. حسینیه دارای وضعیت خاصی بوده به این ترتیب که توافقی کلی بین روستائیان و دولت صورت گرفته است. معدن‌کاران پذیرفته‌اند برای احداث حسینیه دو روز در ماه برای مدتی مشخص مجانی کار کنند و دولت پذیرفته است که مبلغی معادل این میزان نیروی کار را برای احداث حسینیه واریز کند. تنها "غسال‌خانه" با هزینه دولت ساخته شده است ولی مردم روستا تمام نیروی کار لازم برای احداث آن را به طور مجانی تامین کرده‌اند.

## ۳- تعاون بین افراد

سایر فعالیت‌های کشاورزی و خانگی نیز از تعاون و هم‌کاری افراد برخوردار هستند ولی این نوع هم‌کاری‌ها دارای سازمانی ثابت نیستند. هم‌آهنگی کلی برای تشکیل گروه‌های شریک

به شرایط ویژه‌ای نیاز ندارد. شاید واژه هم‌یاری<sup>۳۳</sup> بهترین واژه برای تشخیص چنین اقداماتی باشد.<sup>۳۴</sup>

کارهای کشاورزی عمدتاً نوعی هم‌یاری عمدتاً مردانه را مطرح می‌کند. نه به این خاطر که زنان به کار کشاورزی نمی‌پردازند بلکه آن‌ها همیشه به کار همراه اعضای خانواده مشغول هستند و هرگز گروه کاری به صورت هم‌یاری با غریبه‌ها تشکیل نمی‌دهند. از طرفی کار زنان در باغات و یا حتی در داخل مزرعه نیاز به زمان یا فرصت محدودی ندارد مثلاً تهیه علف و یا یونجه برای مصرف روزانه گوسفندان و یا کندن علف‌های اضافی داخل مزرعه کاری است که زنان خانواده از پس آن بر می‌آیند.

برعکس مردان به کارهای پر زحمت تر و نسبتاً طولانی اشتغال دارند مثل شخم زدن زمین، بذرپاشی، جمع‌آوری محصول و کندن چغندر و... برخی از کارهای کشاورزی ضرورتاً می‌بایست در دوره زمانی کوتاهی انجام پذیرد زیرا الزامات طبیعی و یا آب‌یاری چنین شرایطی را تحمیل می‌کند مثل برداشت خرمن و یا محصول و یا بذر پاشی<sup>۳۵</sup> الزامات زمانی و کوچکی زمین‌های زراعی زارعان را ناچار از کار دستی می‌کند لذا آن‌هایی که دارای ماشین نیستند و از شیوه‌های مکانیزه دور هستند به تشکیل گروه‌های شریک اقدام می‌کنند. این هم‌یاری معمولاً به دو صورت انجام می‌شود: قرض دادن حیوان به یک‌دیگر، و کمک برای انجام فعالیت‌های کشاورزی.

زنان نیز گاهی اوقات در گروه‌های هم‌یاری مشارکت می‌کنند، آنان این هم‌یاری را در گروه زنان و دختران خانواده انجام داده و هیچگاه داخل در شبکه مبادله خدمات نمی‌شوند در مورد هم‌یاری در کارهای خانگی وضعیت کاملاً متفاوت است. در این زمینه هم‌یاری کاملاً زنانه صورت می‌گیرد برخی از فعالیت‌ها وجود دارد که ضرورت هم‌یاری را مطرح می‌نماید، فعالیت‌هایی که پرزحمت و یا طولانی هستند و یا انجام آن به صورت فردی ممکن نیست در قالب هم‌یاری صورت می‌پذیرد. دو فعالیت نمونه در این زمینه می‌تواند پخت نان و تهیه کره از شیر باشد که به ندرت تنهایی صورت می‌پذیرد<sup>۳۶</sup>. برای تهیه مقادیر قابل ملاحظه‌ای از این محصولات نیاز به استفاده از نیروی کار بیشتر وجود دارد.

33. Entraide

<sup>۳۴</sup> در این میان فقط هم‌یاری‌های انجام شده در خارج از خانواده هسته‌ای مورد توجه قرار دارد به عبارت دیگر هم‌بستگی‌های بین خانواده‌ها واقعی انکارناپذیر است.

<sup>۳۵</sup> به طور مثال لازم است در مواردی پس از آب‌یاری زمین بلافاصله اقدام به بذر پاشی شود. هر کس دارای سهمی چند ساعته از آب است و تا ده روز دیگر سهم آب ندارد لذا ضرورتاً باید در این زمین‌ها بذر کاشته شود.

<sup>۳۶</sup> پخت نان تنها یک یا دو بار در هر ماه صورت می‌گیرد بنابراین لازمست هر خانوار مقدار زیادی نان تولید کند.

تهیه کره به طور غیر مستقیم ضرورت هم‌یاری بین خانوارها را مطرح می‌کند. این هم‌یاری قدری پیچیده‌تر است، به این ترتیب که برای تهیه کره به میزان قابل ملاحظه‌ای ماست نیاز است که تهیه این مقدار ماست نیاز به شیر زیادی دارد و از آنجا که هر خانوار دارای تعداد معدودی دام است، لذا هر چند خانوار مثلاً سه، چهار و یا پنج خانوار با یکدیگر قرار می‌گذارند و از "بده و بستان" و یا "داد و ستد" استفاده می‌کنند.<sup>۳۷</sup> به این ترتیب که اگر پنج نفر باهم قرار داد و ستد شیر داشته باشند چهار نفر عضو گروه شیر خود را به نفر پنجم می‌دهند و با ترتیبی که مشخص می‌کنند در روزهای بعد فرد دیگری از بین آن‌ها شیرها را تحویل می‌گیرد و به این ترتیب هریک شیرهای داده شده خود به دیگران را به عنوان "سرمایه" پس انداز شده تحویل می‌گیرد (Horn 1994:101; Watson 1979).<sup>۳۸</sup>

سازمان فعالیت هم‌یاری در این روستا از طریق جنس با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کند به عبارت دیگر هم‌یاری زنانه و مردانه با یکدیگر فرق اساسی دارند. به این ترتیب که مردان در شبکه ارتباطی جداگانه و زنان نیز در گروه‌های محدودتری به مبادله خدمات و به اصطلاح داد و ستد و یا بده و بستان می‌پردازند. جالب خواهد بود اگر در مقایسه این دو شبکه ارتباطی ضوابط و مقررات هریک مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

در مورد هم‌یاری‌های مردانه، روستائیان به من گفتند و حتی تکرار کردند که انتخاب هم‌یار کاملاً متغیر و امری بی تفاوت است یعنی هم‌یار می‌تواند "هرکسی باشد که در اختیار باشد" و یا "هرکسی باشد که موافق هم‌یاری باشد" آن‌ها از "دوست" و "رفیق" یاد می‌کردند ولی توضیح بیشتری نمی‌دادند و فرد مورد علاقه و یا انتخاب خود را مشخص نمی‌کردند و با همین عناوین مثل دوست و آشنا از آن‌ها یاد می‌کردند. به نظر می‌رسد هم‌یاری‌های مردانه براساس قرار و مداری آزادانه بین دو فرد با سابقه دوستی و آشنایی صورت می‌گیرد.

هم‌یاری‌های زنانه وضعیتی متفاوت دارد به این ترتیب که وقتی از آن‌ها مشخصات و یا ویژگی‌های هم‌یار را سوال می‌کنی اغلب از همسایه نام می‌برند. برای بخت نان و یا تهیه کره و یا تشکیل گروه "بده و بستان" انتخاب هم‌یاران خود را با براساس نزدیکی فضائی (همسایگی) می‌دانند لیکن مفهوم همسایه قدری منعطف بوده و گاه مراد از همسایه کسی است که در فاصله نسبتاً دوری از آن‌ها زندگی می‌کند. به این ترتیب واژه همسایه گستره نسبتاً وسیعی پیدا

<sup>۳۷</sup>. این نظام از گذشته‌های دور در غالب مناطق کشور وجود داشته است و اقتصاد معیشتی خانوارهای زارع که نگه‌داری تعداد معدودی دام را برعهده داشتند با مبادله شیر خود به بهره برداری بهینه می‌پرداختند این نظام در کشور عمدتاً تحت عنوان "واره" یا "وهره شناخته می‌شود.

<sup>۳۸</sup>. این فعالیت و همین طور تهیه کره منحصر به فصل بهار می‌باشد زیرا در غیر این فصل دام‌ها دارای شیر قابل ملاحظه‌ای نیستند. در غالب تک‌نگاری‌های انجام شده به این شیوه از هم‌یاری اشاره شده است و لذا می‌توان گفت که در سطح روستاهای کشور گسترده می‌باشد.



می‌کند. نکته جالب اینکه در مورد هم‌یاری‌های زنانه هیچ‌گاه از واژه دوست به عنوان هم‌یار اسمی برده نمی‌شود.

شاید مفهوم کار کرد زنانه و یا مردانه واژه دوست و همسایه را بتوان با کمک سنت روستائیان مشخص کرد: زیرا زنان روستائی قبل از هر چیز به کانون خانواده وابسته هستند و لذا روابطشان در فضای شخصی (همسایگی) برقرار است، در حالی که مردان روستا با فضای عمومی تری سر و کار و رابطه دارند و ارتباطشان به فضای خاصی محدود نمی‌شود. وجود این ارتباط و تفاوت آن‌ها خود را در مفهوم ارتباط اجتماعی نشان می‌دهد. به همین دلیل است که زنان بیشتر به واژه همسایه که در فضای ارتباطی آن‌ها دارای معنی و مفهوم است تکیه دارند در حالی که مردان به واژه "دوست" که فضای بیشتری را ترسیم می‌کند متکی هستند.

تکیه بر آنچه که روستائیان اظهار می‌دارند می‌تواند خطرناک بوده و محقق را از واقعیت دور کند زیرا با مطالعه اقدامات انجام شده و امور مربوط به هم‌یاری نادرستی برخی از این اظهارات معلوم می‌شود، ساختار گروه هم‌یاری از برخی ضوابط و مقررات نا نوشته و سنتی تبعیت می‌کند. روابط خویشاوندی به عنوان عمده‌ترین عامل موثر در این میان قابل ذکر است. عمو، دائی، پسر عمو، دختر عمو، داماد، نوه، و... بدون شک از هم‌یاران ترجیحی محسوب می‌شوند. حتی گروه‌های وسیع‌تر که از محدوده خویشاوندی‌های نزدیک می‌گذرد در حقیقت از چند هسته فامیلی و یا خانوادگی تشکیل می‌شوند. ترجیح دادن خویشاوند به دیگران برای انجام هم‌یاری نمی‌تواند با وظیفه و نقش‌های سنتی یکی دانسته شود و در واقع نقش و یا وظیفه متناسب با موقعیت در فامیل نیست. بنابراین هم‌یاری کمتر به عنوان تکلیفی اخلاقی متناسب با جای‌گاه شخص در فامیل تلقی می‌شود. بلکه بیشتر رابطه‌ای است ارادی و انتخابی که در آن فرد در گزینش شریک و یا هم‌یار خود نقش دارد به همین دلیل بهتر می‌توان پاسخ‌های روستائیان را به سوال ضوابط مربوط به انتخاب هم‌یار را فهمید. زیرا وقتی می‌گویند هرکس که موافق هم‌یاری باشد و یا ... به این دلیل است که خود را در چارچوب تکالیف خویشاوندی نمی‌بیند. و لذا از دوست یا همسایه نام می‌برد اگرچه ممکن است دوست و یا همسایه هم خویشاوند باشد ولی این پاسخ گواه این مطلب است که آن‌ها بیشتر به قرار داد اهمیت می‌دهند تا تکالیف سنتی مبتنی بر پایگاه اجتماعی مربوط. هرکس می‌تواند هم‌یار خود را در ارتباط با مناسبات فردی، خود انتخاب کند. اگر در این میان خویشاوند ارجحیت دارد به این دلیل است که نوعی رابطه دوستی نزدیک معمولاً طور بین آن‌ها وجود دارد که ربطی به "الزامات اخلاقی" ندارد. واقعیت بدون تردید مبهم‌تر از این است: برخی الزامات اخلاقی، به طور ضمنی در ماهیت این روابط و انتخاب هم‌یار تاثیر دارد مثل نقش داماد در مقابل والدین همسر هیچ‌کس نمی‌تواند در گروه هم‌یاران قرار نگیرد زیرا در صورتی که کسی در وضعیتی باشد که نیاز به کمک و هم‌یاری داشته باشد این سوال مطرح می‌شود که مگر او دارای فامیل و خویشاوند در روستا نیست؟

آخرین نکته‌ای که در این زمینه و برای تکمیل مقایسه بین دو نوع هم‌پاری قابل ذکر است مسئله تعلقات مالکیتی است. هم‌پاری‌های مردانه و یا زنانه هیچ کدام کالاً مشتری‌را تولید و یا میوه‌ای را متعلق به هم‌پاران نمی‌کنند بلکه تنها درحد مبادلهٔ نیروی کار باقی می‌مانند. به این ترتیب زنی که برای کمک در پخت نان و یا تهیهٔ کره به مدد دیگری می‌رود هیچ‌گاه صاحب بخشی از نان و یا کره نمی‌شود. و به همین ترتیب مردانی که در برداشت محصول به کسی کمک می‌کنند مالک بخشی از محصول برداشت شده نمی‌شوند. در مورد آب‌پاری و تشکیل گروه شریک هیچ وقت کمک کننده به زارعی، از آب او سهمی ندارد بلکه در ازای کمکی که به وی می‌کند، شخص کمک‌گیرنده تلافی کرده و به مدد وی برمی‌خیزد. وقتی دو زارع هم نوبت در آب به یکدیگر کمک می‌کنند پس از انجام آب‌پاری نفر اول که طبق سهمش، زمان مربوط مشخص است، وقتی نوبت به نفر بعدی می‌رسد اولی به کمک وی می‌رود بدون اینکه ذره‌ای از سهم آب خود را به یک‌دیگر بدهند. لذا گروه‌های شریک در آب‌پاری بیشتر هم نوبت‌ها و همسایه‌ها در زمین زراعی هستند.

روستائیان تفاوت خاصی بین "تعاونی"، "تعاون<sup>۳۹</sup>"، همکاری، هم‌پاری<sup>۴۰</sup> قائل هستند. روستائیان معتقدند برای اولی یعنی تعاونی (شرکت تعاونی روستائی) داشتن سرمایه مشترک لازم است در حالی که برای دومی تنها مبادلهٔ نیروی کار مطرح است. تنها اقدام واقعی شرکت تعاونی در روستا گشودن فروشگاه تعاونی است که این فروشگاه هم موفق نبود زیرا روستائیان سریعاً مدیریت آن را رد کرده و از دولت خواستند که خود اداره‌اش را برعهده بگیرند.

### نتیجه‌گیری

افزاد به عنوان روستایی ادغام شده در پهنهٔ پیچیدهٔ منطقه‌ای خود محسوب می‌شود این روستا از نظر اداری، اقتصادی و مذهبی به منطقه وابسته است، بدون اینکه این امر استقلال و خوداتکایی اجتماعی آن را از بین برده باشد. نباید بین خوداتکایی و خود کفایی تداخلی صورت گیرد به این ترتیب که افراد، روستائی منزوی و صرفاً متکی بر خود نیست موضوعی که هیچگاه در ایران مشهود نیست بلکه مراد از خوداتکایی مجموعه عواملی است که به روستا اجازه می‌دهد، هویت خود را داشته باشد و مستقلاً در مورد سازمان زندگی اجتماعی خود تصمیم‌گیری کنند.

برای نمونه می‌توان از اقدامات روستائیان در زمینه مدیریت آب روستای خود نام برد، منبع نادری که در اختیار همه آن‌ها است و پایه و اساس بوم‌شناسانه اجتماع روستایی است. به همین ترتیب احداث، نگهداری زیر بناهای اساسی و نیز ساختمان‌های عمومی و هم‌چنین

<sup>39</sup>. cooperation

<sup>40</sup>. entraide

سازمان‌دهی مراسم مختلفی اعم از سنتی و غیر آن که در روستا مطرح است از جمله مواردی است که توسط خود روستائیان صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد خوداتکایی و همبستگی دو واژه جدایی‌ناپذیراند. به این ترتیب که تأیید نوعی استقلال نسبی اجتماع روستائی مستلزم نوعی اقدامات جمعی است. اتحاد، قدرت می‌آورد و این اصلی شناخته شده است.

همبستگی اجتماعی قبل از هر چیز از طریق مدیریت منابع و یا کالاهای عمومی و همچنین با عنایت به شبکه‌ای از اقدامات تعاونی گروه‌های کوچک منعطف که برحسب نیازهای اقتصادی آن‌ها و در گروه‌های حداکثر ده نفره انجام می‌شود، شکل می‌گیرد. این هم‌پاری‌ها بیشتر در زمینه مبادله خدمات و یا مبادله نیروی کار انجام و بر مبنای شبکه‌ای از ارتباطات مبتنی بر روابط شخصی هریک از روستائیان صورت می‌گیرد ولی همان‌طور که اشاره شد از الزامات مربوط به تفکیک جنسی و انتخاب یار بیرون از خانواده هسته‌ای پیروی می‌شود. زنان با هم جداگانه و مردان نیز با هم به تشکیل گروه هم‌پاری ادغام می‌کنند. علاوه بر این محدودیت که همواره ثابت است، انتخاب یار در گروه هم‌پاری بر مبنای قرار و مداری است که بر اساس روابط شخصی دوستانه مبتنی است صورت می‌گیرد، روابط بین افراد نیز کاملاً آزاد و ارادی است ولی در واقع روابط خویشاوندی، نسبی و دوستی در این میان دارای اهمیت هستند البته این امر نسبی است ولی اراده افراد در این میان نیز نقشی مهم دارد.

لیکن بنیادهای پیوستگی اجتماعی مثل خوداتکایی اجتماعی خود را به فعالیت‌ها محدود نمی‌کند ولی رعایت‌هایی نسبت به برخی ارزش‌های اخلاقی و یا مذهبی دارد تعلق این پیوستگی به اجتماع محلی نیازمند محترم دانستن برخی از ارزش‌هاست و اعتبار هریک از افراد تا حدود زیادی به میزان احترامی برمی‌گردد که برای این ارزش‌ها قائل هستند.

همان‌طور که هانری مندراس معتقد است برخی چشم و هم‌چشمی‌های داخلی برنوعی رقابت "تقوای اجتماعی"<sup>۴۱</sup> مبتنی است که در تعارض با تقویت پیوستگی داخلی و در جهت تقویت نظام ارزش‌های جامعه است. اصولاً ارزش‌های اجتماعی در روستای افزاد برچنین ساز و کاری مبتنی است که بدون تردید گشاده دستی و مهمان‌نوازی نمونه آن بوده و موضوع مطالعات زیادی قرار گرفته است. این مطالعات همواره در جستجوی پاسخ به این سوال هستند که چگونه فردی به چنین جای‌گاه و رده‌ای رسیده است. لذا مفهوم پیوستگی اجتماعی با مفهوم نظارت اجتماعی جدایی‌ناپذیر هستند.

از طرف دیگر استقلال و خوداتکایی روستا از طریق ممانعت از دخالت عوامل بیرون از روستا در حل و فصل تضادها و تعارض‌های داخلی روستا است. این امر نشان‌گر وجود پیوستگی اجتماعی روستا است به این ترتیب که روستا توانایی حل مشکلات داخل خود را بدون استمداد از عوامل خارج از روستا دارد. وجود چنین ویژگی است که روستا را چون

کالبدی اخلاقی مطرح می‌کند چیزی که وجه تمایز جامعه روستا با یک "گروه انسانی" ساده است.

وجود چنین مفهومی (کالبد اخلاقی) مبین وجود حقوق و تکالیف اعضای جامعه روستائی است، لذا به نظر می‌رسد که در روستای افراد این حقوق و تکالیف قبل از هر چیز شاخص‌های هم‌بستگی محسوب می‌شوند و حتی گاهی چون امری "جبری"<sup>۴۲</sup> به نظر می‌آیند. کنش‌هایی که به کنش جمعی، یعنی به "هم‌کاری"، مربوط‌اند، مانند مشارکت در آیین‌های مذهبی بین اجتماعات روستایی که قبلاً راجع به آن توضیح داده شد. به این ترتیب، مذهب بسیاری از کنش‌های مربوط به هم‌بستگی اجتماعی را تجویز می‌کند. مثل حرکات مربوط به صدقه دادن و گشاده دستی که باعث ایجاد بنگاه‌های بزرگ جمعی و مستقل می‌شود و نمونه‌های آن را می‌توان در احداث، مرمت و افزایش سطح زیر بنای ابنیه مذهبی ملاحظه کرد. پیوستگی، خوداتکایی و هم‌بستگی در روابطی بسیار قدرت‌مند با زندگی مذهبی و آیینی روستا پیوند می‌خورند که همان اساس و محور زندگی اجتماع روستایی است.

لذا پیوستگی اجتماعی درون‌زا در روستای افراد بسیار بالاست تا حدی که حتی مشکل‌ساز است. در نتیجه، نمی‌توان هیچ‌گونه گسستگی واقعی در داخل اجتماع روستایی مورد بررسی را مشخص کند که نوعی تقسیم‌بندی ساختاری در زمینه اجتماعی و یا خانوادگی و یا حتی سرزمینی را باعث شده باشد. تنها تعارض موجود در روستا را می‌توان از نوع شخصی بین دو خانواده هسته‌ای و یا حتی بین دو فرد دانست. این نکته با این پنداره که هیچ جامعه‌ای بدون برخی از سازوکارهای تقسیم‌بندی به عنوان لازمه پویایی سازمان داخلی آن نمی‌تواند وجود داشته باشد، در تضاد است. آنچه که باید مشخص و فهمیده شود این است که اگر چنین تحلیلی بر پایه مشاهدات کافی قرار نداشته باشد می‌بایست برای چنین نتیجه‌گیری‌ای، حوزه وسیع‌تری مورد مطالعه قرار گیرد و یا اگر اجتماع روستای افراد واقعا یک استثنا در این زمینه محسوب می‌شود چیزی بدون یادآوری تحلیل پیت ریورز در مورد فقدان "الزام ساختاری" روستای آندالو که مورد مطالعه وی بوده است، چنین برداشتی هم‌چنین به نظر گودل، در تقسیم‌بندی قابل ملاحظه‌ای در روستایی از خوزستان که در آن زندگی می‌کرد، نرسیده است.

<sup>۴۲</sup> . مراد جبری کاملاً اجتماعی است و هیچگونه جبر واقعی منظور نیست.

## منابع

- ازکیا، مصطفی، ۱۳۷۵، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستائی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.
- پاپلی یزدی. م، ۱۳۶۵، یازو، نمونه‌ای از نظام سستی بهره برداری جمعی در شمال خراسان، مجموعه مقالات سمینار جغرافیا ۳، صص. ۳۷۷-۴۰۷.
- خسروی، خسرو، ۱۳۵۸، جامعه‌شناسی روستائی ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- صفی نژاد، جواد، ۱۳۴۵، منوگرافی ده طالب‌آباد، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، بنه : نظام زراعی سستی در ایران تهران امیر کبیر
- طالب، مهدی، ۱۳۶۷، شیوه‌های هم‌یاری در جامعه روستائی ایران، نامه علوم اجتماعی، ۱/۱ ص ۱۸۰-۱۶۷
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۶۷، گونه شناسی یاریگری و یاریگری سستی در ایران، نامه علوم اجتماعی ۱/۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، بنه شناسی، فصلنامه تحقیقات جغرافیائی ۱/۷
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، فرهنگ یاریگری در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- Alberts,R.C., 1963, **Social Structure and Cultural Change in an Iranian Village**, University of Ann Arbor.
- Antoun,R.T., 1981, "The Complexity of the Lower Stratum: Sharecroppers and Wage- labourers in a Iranian Village", *Iranian Studies*, vol. 14/3-4.
- Attarha,S.,1977, **Le Secteur coopératif rural iranien: observations sur les avatars d'un d vertu sociale développement ambigu**, Paris, EHESS
- Barth,F., 1953, **Principles of Social Organization in Southern Kurdistan**, Oslo, Universitets Etnografiske Museum.
- Bazin,M., 1974, **Vie rurale dans la région de Qom**, Paris, PUF.
- Beeman,W., 1976, "Status, Style and Strategy in Iranian interaction", **Anthropological Linguistics**, 18:305-322.
- Bell,C., & Newby, H., 1971, **Community Studies**, London, George Allen and Unwin LTD.
- Betteridge, A.H., 1985, "Gift Exchange in Iran: the Locus of Self- Identity in Social Interaction", **Quaterly**, 58/4:190-202.
- Black, J., 1972, "Tyranny as a Strategy for Survival in an "Egalitarian" Society : Luri facts versus an anthropological mystique", **Man**, vol. 7, 4:p 614- 634
- Cambell,J.K.1964,**Honour, family and patronage**,Oxford University Press
- Cohen,A.(ed) 1982,**Belonging: identity and social organization in British rural culture**, Manchester University Press 1985, **The Symbolic Constrution of Community**, Tavistock Publication, London and New-York.

- Digard, J.P. 1987, "Jeux de structures, segmentarite et pouvoir chez les nomades baxtyari d Iran," **L'homme**, 27, n120, p12-53
- Durkheim, E. 1893, , Paris, reedition: PUF, Quadrige, 1998. **De la division du travail social**
- Eickelman, D.F. 1981, **The Middle East: an anthropological approach**, Prentice Hall
- Freeman, S. 1970, **Neighbours: The social contract in a Casstillian hamlet**, University of chicao press
- Greetz, C. 1959, "Form and variation in Balinese village structure", **American Anthropologist**, n61, p991-1012
- Gharatchehdagi, C. 1967, **Distribution of land in Varamin**, C.W. Leske Opladen
- Gluckman, M., 1963, "Gossip and Scandal", **Current Anthropology**, 4:307-316.
- Hoogland, E.J., 1973, "The Khwushnishin population of Iran", **Iranian Studies**, vol. 6, 4: 229-245.
- Hoogland, E.J., 1986, "Rural Socio-economic Organization in transition: the Case of Iran's Boneh", in: M.E. Bonine and N. Keddie, ed.: **Modern Iran the Dialectics of Continuities and Change**, New York, Syracuse, New York, Syracuse University Press.
- Horne, L., 1994, **Village Space: Settlement and Society in northeastern Iran**, Washington and London, Smithsonian Institution Press.
- Hourcade B; Mazurek H.; Taleghani M.; Papoli Yazdi M, H. 1998, **Atlas d Iran**, Paris, Reclus-La Documentation francaise.
- I.E.R.S (Institut d etudes et de recherches sociales) 1973, **Jow-khan: un village de Teheran**.
- Kielstra, N. 1987, "Expectation and reality in the modernisation of two Iranian villages" – in: Lawless, R. ed., **The Middle Eastern village: changing economics and social relations**, Kent, Croom Helm, : 115-144.
- Lambton, A.K.S. 1953, **Landlord and peasant in Persia**, Oxford university Press
- Lawless, R. 1988, **The Middle Eastern village: changing and social relations**, N.Y. Londres, Croom Helm.
- Mac Lachlan, K.; Bonine, M.; Beaumont, P. (éd.) 1989, **Qanat, Kariz and Khattara**, Middle East and North African Studies Press.
- Morio Ono, 1967, "On socio-economic structure of Iranian villages", **The developing Economies**, vol.5, 3:, p 446-462.
- Mendras, H. 1995, **Les sociétés paysannes**, Gallimard, Paris.
- Mukherjee, R. 1961, "A note on village as unit for studies of rural society", **The Eastern Anthoropologist**, vol.14, n<sup>o</sup>1, p.3-29.
- Najmabádi, A. 1987, **Land reform and social change in Iran**, Salt Lake City, University of Utah Press.
- Noland, S. 1981, "Dispute settlment and social organization in two iranian rural communities", **Anthropological quaterly**, 54, 4, pp. 190-202.

- Paine, R. 1967, "What in gossip about? An alternative hypothesis.", *Man* (new series), n<sup>o</sup>2, p 85-278.
- Perry, J., R. 1999, "Toward a theory of Iranian Urban Moieties: the Haydariyyah and Ni'matiyyah revisited", *Iranian Studies*, vol. 32, n<sup>o</sup>1, p 51-70.
- Peace, Adrian, 1993, "Clontarf, un endroit tout à fait différent" – in: Larsen, S. éd., *Villages anglais, écossais et irlandais: la communauté villageoise dans les Iles britanniques*, Presses universitaires du Mirail, p 107-120.
- Pitt-Rivers, J.A. 1954, *The people of the Sierra*, University of Chicago Press.
- Razavi, S. 1991, "Agrarian change in two regions of Kerman", *Iran*, 29, p 161-180.
- \_\_\_\_\_. 1994, "Agrarian change and gender relations in South-East Iran", *Development and Change*, 25, 3, p 591-634.
- Redfield, R. 1960, *The little community*, University of Chicago Press.
- Spooner, B. 1974, "Irrigation and society: the Iranian plateau" – in Théodore E. Downing and McGurie Gibson éd., *Irrigation's impact on society*, University of Arizona Press, Tucson.
- Vieille, P. 1963, "Le groupement féodal en Iran: exemple d'un groupement du Guilân, Institut d'études et de recherches sociales, Université de Téhéran.
- \_\_\_\_\_. 1966, (avec Kotobi, M) "Familles et unions de familles en Iran", *Chaires internationales de sociologie*, vol. 41, p 93-104.
- \_\_\_\_\_. 1972, *Les paysans, la petite bourgeoisie rurale et l'Etat après la Réforme agraire*, Institut d'études et de recherches sociales, Université de Téhéran.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی